

# انجیل متی

## نسب نامه عیسی مسیح

کتاب نسب نامه عیسی مسیح پسر داود پسر ابراهیم: ۲ ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد. ۳ و یهودا، فارص و زارح را از تامار آورد و فارص، حضرون را آورد و حضرون، آرام را آورد. ۴ و آرام، عمیناداب را آورد و عمیناداب، نحشون را آورد و نحشون، شلمون را آورد. ۵ و شلمون، بوغز را از راحاب آورد و بوغز، عوبید را از روت آورد و عوبید، یسار را آورد. ۶ و یسار داود پادشاه را آورد و داود پادشاه، سلیمان را از زن اوریا آورد. ۷ و سلیمان، رحبعام را آورد و رحبعام، ابیا را آورد و ابیا، آسا را آورد. ۸ و آسا، یهوشافاط را آورد و یهوشافاط، یورام را آورد و یورام، عزیا را آورد. ۹ و عزیا، یوتام را آورد و یوتام، احاز را آورد و احاز، حزقیایا را آورد. ۱۰ و حزقیایا، منسی را آورد و منسی، آمون را آورد و آمون، یوشیا را آورد. ۱۱ و یوشیا، یکنیا و برادرانش در زمان تبعید بابل آورد.

۱۲ و بعد از تبعید بابل، یکنیا، سالتیئیل را آورد و سالتیئیل، زروبابل را آورد. ۱۳ زروبابل، ابیهود را آورد و ابیهود، ایلیاقیم را آورد و ایلیاقیم، عازور را آورد. ۱۴ و عازور، صادق را آورد و صادق، یاکین را آورد و یاکین، ابیهود را آورد. ۱۵ و ابیهود، ایلعازر را آورد و ایلعازر، متان را آورد و متان، یعقوب را آورد. ۱۶ و یعقوب،

یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد. ۱۷ پس تمام طبقات، از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است، و از داود تا تبعید بابل چهارده طبقه، و از تبعید بابل تا مسیح چهارده طبقه.

## فرشته به یوسف ظاهر می شود

۱۸ اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند. ۱۹ و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. ۲۰ اما چون او در این چیزها تفکر می کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح القدس است. ۲۱ و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند.» ۲۲ و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد ۲۳ که «اینک، باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است، خدا با ما.» ۲۴ پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، به عمل آورد و زن

خود را گشوده، هدایای طلا و کُنُدر و مُر به وی گذراندند. ۱۲ و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیروдіس بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند.

### فرار به مصر

۱۳ و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: «برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا که هیروдіس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید.» ۱۴ پس شش‌انگانه برخاسته، طفل و مادر او را برداشته، بسوی مصر روانه شد ۱۵ و تا وفات هیروдіس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «از مصر پسر خود را خواندم.» ۱۶ چون هیروдіس دید که مجوسیان او را سُخْرَیّه نموده‌اند، بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقتی که از مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید. ۱۷ آنگاه کلامی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، تمام شد: ۱۸ «آوازی در رame شنیده شد، گریه و زاری و ماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کند و تسلی نمی‌پذیرد زیرا که نیستند.»

### بازگشت به ناصره

۱۹ اما چون هیروдіس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت: ۲۰ «برخیز و طفل و مادرش

خویش را گرفت ۲۵ و تا پسر نخستین خود را نزیاید، او را نشناخت؛ و او را عیسی نام نهاد.

### دیدار مجوسیان

۲ و چون عیسی در آیام هیروдіس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلم آمده، گفتند: ۲ «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟» ۳ اما هیروдіس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلم با وی. ۴ پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که «مسیح کجا باید متولد شود؟» ۵ بدو گفتند: «در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است: ۶ و تسوای بیت لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.» ۷ آنگاه هیروдіس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. ۸ پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت: «بروید و از احوال آن طفل به دقت تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم.» ۹ چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد. ۱۰ و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال گشتند ۱۱ و به خانه درآمد، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر

غضب آینده بگریزید؟<sup>۸</sup> اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید،<sup>۹</sup> و این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می‌گوییم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.<sup>۱۰</sup> و اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.<sup>۱۱</sup> من شما را به آب برای توبه تعمیم می‌دهم. اما او که بعد از من می‌آید از من توانا تر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم؛ او شما را به روح القدس و آتش تعمیم خواهد داد.<sup>۱۲</sup> او و غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید.»

### یحیی عیسی را تعمیم می‌دهد

<sup>۱۳</sup> آنگاه عیسی از جلیل به اُردُن نزد یحیی آمد تا از او تعمیم یابد.<sup>۱۴</sup> اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمیم بایم و تو نزد من می‌آیی؟»

<sup>۱۵</sup> عیسی در جواب وی گفت: «الآن بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.»

پس او را وا گذاشت.<sup>۱۶</sup> اما عیسی چون تعمیم یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید.<sup>۱۷</sup> آنگاه خطابی از آسمان در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خوشنوم.»

را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند.»<sup>۲۱</sup> پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد.<sup>۲۲</sup> اما چون شنید که از کلاؤس به جای پدر خود هیرودیس بر یهودیه پادشاهی می‌کند، از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته، به نواحی جلیل برگشت.<sup>۲۳</sup> و آمده در بلده‌ای مُسمّی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «به ناصری خوانده خواهد شد.»

### یحیای تعمیم دهنده راه را برای عیسی آماده می‌کند

و در آن ایام، یحیی تعمیم دهنده در **۳** بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، می‌گفت: <sup>۲</sup> «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»

<sup>۳</sup> زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده، می‌گوید: «صدای نداکننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمایید.»<sup>۴</sup> و این یحیی لباس از پشم شتر می‌داشت و کمربند چرمی بر کمر، و خوراک او از ملخ و عسل بری می‌بود.

<sup>۵</sup> در این وقت، اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اُردُن نزد او بیرون می‌آمدند،<sup>۶</sup> و به گناهان خود اعتراف کرده، در اُردُن از وی تعمیم می‌یافتند.

<sup>۷</sup> پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که برای تعمیم وی می‌آیند، بدیشان گفت: «ای افعی‌زادگان، که شما را اعلام کرد که از

آنچه به زبان اشعیاى نبی گفته شده بود ۱۵ که «زمین زبولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اُزْدُن، جلیل اَمْت‌ها؛ ۱۶ قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و برنشینندگان دیار مرگ و سایه آن نوری تابید.» ۱۷ از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»

### چهار ماهیگیر عیسی را پیروی می‌کنند

۱۸ و چون عیسی به کناره دریاى جلیل می‌خرامید، دو برادر، یعنی شمعون مُسَمَّی به پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند، زیرا صیّاد بودند. ۱۹ بدیشان گفت: «از عقب من آید تا شما را صیّاد مردم گردانم.» ۲۰ در ساعت دامها را گذارده، از عقب او روانه شدند. ۲۱ و چون از آنجا گذشت، دو برادر دیگر یعنی یعقوب، پسر زبدي و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبدي، دامهای خود را اصلاح می‌کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود. ۲۲ در حال، کشتی و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

### موعظه عیسی در سراسر جلیل

۲۳ و عیسی در تمام جلیل می‌گشت و در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می‌داد. ۲۴ و اسم او در تمام سوریّه شهرت یافت، و جمیع میرضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان

### وسوسه عیسی در بیابان

۴ آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را وسوسه نماید. ۲ و چون چهل شبانه‌روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید. ۳ پس وسوسه‌کننده نزد او آمده، گفت: «اگر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود.» ۴ در جواب گفت: «مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» ۵ آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگره هیکل برپا داشته، ۶ به وی گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود بگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد.» ۷ عیسی وی را گفت: «و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن.» ۸ پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داد، ۹ به وی گفت: «اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.» ۱۰ آنگاه عیسی وی را گفت: «دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.» ۱۱ در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک، فرشتگان آمده، او را پرستاری می‌نمودند.

### موعظه عیسی در جلیل

۱۲ و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل روانه شد، ۱۳ و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد. ۱۴ تا تمام گردد

گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکند، پایمال مردم شود. ۱۴ شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد. ۱۵ و چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانۀ نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنایی می‌بخشد. ۱۶ همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند.»

### درباره تورات

۱۷ «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحُف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم. ۱۸ زیرا به راستی به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. ۱۹ پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. ۲۰ زیرا به شما می‌گویم، تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.»

### درباره خشم

۲۱ «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است، قتل مکن؛ و هر که قتل کند سزاوار حکم شود. ۲۲ اما من به شما می‌گویم، هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را اقا گوید، مستوجب قصاص

و مفلوجان را نزد او آورند، و ایشان را شفا بخشید. ۲۵ و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشليم و یهودیه و آن طرف اُزْدُن در عقب او روانه شدند.

### موعظه بالای کوه

و گروهی بسیار دیده، بر فراز کوه آمد. و وقتی که او بنشست، شاگردانش نزد او حاضر شدند. ۲ آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعلیم داد و گفت:

۳ «برکت می‌گیرند مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. ۴ برکت می‌گیرند ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. ۵ برکت می‌گیرند بردباران، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. ۶ برکت می‌گیرند گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد. ۷ برکت می‌گیرند رحم‌کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. ۸ برکت می‌گیرند پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. ۹ برکت می‌گیرند صلح‌کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. ۱۰ برکت می‌گیرند زحمتکشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. ۱۱ خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. ۱۲ خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همین طور بر انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند.»

### نمک و نور

۱۳ «شما نمک جهانید! اما اگر نمک فاسد

باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم  
 بُود. ۲۳ پس هرگاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و

آنجا به خاطر آید که برادرت بر تو حقی دارد،  
 ۲۴ هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته، اول  
 با برادر خویش صلح نما و بعد آمده، هدیه خود  
 را بگذران. ۲۵ با مدعی خود مادامی که با وی در  
 راه هستی صلح کن، مبدا مدعی، تو را به قاضی  
 سپارد و قاضی، تو را به داروغه تسلیم کند و در  
 زندان افکنده شوی. ۲۶ به راستی به تو می گویم،  
 که تا ریال آخر را ادا نکنی، هرگز از آنجا بیرون  
 نخواهی آمد.»

### درباره شهوت

۲۷ «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است، زنا  
 مکن. ۲۸ اما من به شما می گویم، هر کس به زنی  
 نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او  
 زنا کرده است. ۲۹ پس اگر چشم راست تو را  
 بلغزاند، قلعش کن و از خود دور انداز زیرا تو را  
 بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد،  
 از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود. ۳۰ و اگر  
 دست راست تو را بلغزاند، قطعش کن و از خود  
 دور انداز، زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوی  
 از اعضای تو نابود شود، از آنکه کلّ جسدت در  
 دوزخ افکنده شود.»

### درباره طلاق

۳۱ «و گفته شده است هر که از زن خود  
 مفارقت جوید، طلاق نامه‌ای بدو بدهد. ۳۲ اما  
 من به شما می گویم، هر کس به غیر علّت زنا،  
 زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او

می باشد، و هر که زن مُطلقه را نکاح کند، زنا  
 کرده باشد.»

### درباره سوگند

۳۳ «باز شنیده‌اید که به اولین گفته شده است  
 که، قسم دروغ مخور، بلکه قسم‌های خود را  
 به خداوند وفا کن. ۳۴ اما من به شما می گویم،  
 هرگز قسم مخورید، نه به آسمان زیرا که عرش  
 خداست، ۳۵ و نه به زمین زیرا که پای‌انداز او  
 است، و نه به اورشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم  
 است، ۳۶ و نه به سر خود قسم یاد کن، زیرا که  
 مویی را سفید یا سیاه نمی توانی کرد. ۳۷ بلکه  
 سخن شما بلی بلی و نی نی باشد زیرا که زیاده بر  
 این از شریر است.»

### رفتار متقابل

۳۸ «شنیده‌اید که گفته شده است: "چشمی به  
 چشمی و دندان به دندان؛" ۳۹ اما من به شما  
 می گویم، با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که  
 به رخساره راست تو سیلی زند، دیگری را نیز  
 به سوی او بگردان، ۴۰ و اگر کسی خواهد با تو  
 دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز  
 بدو واگذار، ۴۱ و هرگاه کسی تو را برای یک میل  
 مجبور سازد، دو میل همراه او برو. ۴۲ هر کس  
 از تو سؤال کند، بدو ببخش و از کسی که قرض  
 از تو خواهد، روی خود را مگردان.»

### دوست داشتن دشمنان

۴۳ «شنیده‌اید که گفته شده است، "همسایه  
 خود را محبت نما و با دشمن خود دشمنی کن."

کوچه‌ها ایستاده، دعا گذارند تا مردم ایشان را ببینند. به راستی به شما می‌گویم اجر خود را تحصیل نموده‌اند. <sup>۶</sup> اما تو چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو و در را بسته، پدر خود را که در نهان است عبادت نما؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد. <sup>۷</sup> و چون عبادت کنی، مانند امت‌ها تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان می‌برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می‌شوند. <sup>۸</sup> پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را می‌داند پیش از آنکه از او سؤال کنید.»

<sup>۹</sup> پس شما به اینطور دعا کنید:

"ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدّس باد.

<sup>۱۰</sup> ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در

آسمان است، بر زمین نیز کرده شود.

<sup>۱۱</sup> نان کفاف ما را امروز به ما بده.

<sup>۱۲</sup> و قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز

قرضداران خود را می‌بخشیم.

<sup>۱۳</sup> و ما را در آزمایش میاور، بلکه از شیر ما

را رهایی ده.

زیرا ملکوت و قوّت و جلال تا ابدالآباد از آن

تو است، آمین."

<sup>۱۴</sup> «زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان

ببیمارزید، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد

آمرزید. <sup>۱۵</sup> اما اگر تقصیرهای مردم را بیمارزید،

پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید.»

### درباره روزه گرفتن

<sup>۱۶</sup> «اما چون روزه دارید، مانند ریاکاران

ترش رو مباشید زیرا که صورت خویش را

۴۴ اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایند و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید، <sup>۴۵</sup> تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند. <sup>۴۶</sup> زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایند که شما را محبت می‌نمایند، چه اجر دارید؟ آیا باجگیران چنین نمی‌کنند؟ <sup>۴۷</sup> و هرگاه برادران خود را فقط سلام گوید چه فضیلت دارید؟ آیا باجگیران چنین نمی‌کنند؟ <sup>۴۸</sup> پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است.»

### درباره صدقه

۶ «زهار عدالت خود را پیش مردم به جا میاورید تا شما را ببینند، و الا نزد پدر خود که در آسمان است، اجری ندارید. <sup>۲</sup> پس چون صدقه دهی، پیش خود کَرّنا منواز چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها می‌کنند، تا نزد مردم اکرام یابند. به راستی به شما می‌گویم اجر خود را یافته‌اند. <sup>۳</sup> بلکه تو چون صدقه دهی، دست چپ تو از آنچه دست راست می‌کند مطلع نشود، <sup>۴</sup> تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا اجر خواهد داد.»

### درباره دعا کردن

<sup>۵</sup> «و چون عبادت کنی، مانند ریاکاران مباش

زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه‌های

هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما آنها را می‌پروراند. آیا شما از آنها به مراتب بهتر نیستید؟<sup>۲۷</sup> و کیست از شما که به تفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزایش دهد؟<sup>۲۸</sup> و برای لباس چرا می‌اندیشید؟ در سوسنهای چمن تأمل کنید، چگونه نمو می‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند!<sup>۲۹</sup> اما به شما می‌گویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد.<sup>۳۰</sup> پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود چنین بیوشاند، ای کم‌ایمانان آیا نه شما را از طریق اولی؟<sup>۳۱</sup> پس اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم.<sup>۳۲</sup> زیرا که در طلب جمیع این چیزها امت‌ها می‌باشند. اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید.<sup>۳۳</sup> اما اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد.<sup>۳۴</sup> پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.»

### درباره انتقاد از دیگران

«حکم مکنید تا بر شما حکم نشود. زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمان‌های که پیمایید برای شما خواهند پیمود.<sup>۳</sup> و چون است که خس را در چشم برادر خود می‌بینی و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بایی؟<sup>۴</sup> یا چگونه به برادر خود می‌گویی، "اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم"، و اینک، چوب در چشم تو است؟

تغییر می‌دهند تا در نظر مردم روزه‌دار نمایند. به راستی به شما می‌گویم اجر خود را یافته‌اند.<sup>۱۷</sup> اما تو چون روزه داری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی<sup>۱۸</sup> تا در نظر مردم روزه‌دار نمایی، بلکه در حضور پدرت که در نهان است؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.»

### درباره پول

<sup>۱۹</sup> «گنجها برای خود بر زمین نیندوژید، جایی که بید و زنگ زیان می‌رساند و جایی که دزدان نَقَب می‌زنند و دزدی می‌نمایند.<sup>۲۰</sup> بلکه گنجها برای خود در آسمان ببندوژید، جایی که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و جایی که دزدان نقب نمی‌زنند و دزدی نمی‌کنند.<sup>۲۱</sup> زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.»  
<sup>۲۲</sup> «چراغ بدن چشم است؛ پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود؛<sup>۲۳</sup> اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک می‌باشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است!»

<sup>۲۴</sup> «هیچ کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت، و یا به یکی می‌چسبد و دیگر را حقیر می‌شمارد. محال است که خدا و مژونا را خدمت کنید.»

### درباره غصه خوردن

<sup>۲۵</sup> «بنابراین به شما می‌گویم، از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید. آیا جان، از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟<sup>۲۶</sup> مرغان



### میوه های درخت زندگی انسان

۱۵ «اما از انبیای کذب به احتراز کنید، که به لباس  
میش ها نزد شما می آیند ولی در باطن، گرگان  
درنده می باشند. ۱۶ ایشان را از میوه های ایشان  
خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را  
از خس می چینند؟ ۱۷ همچنین هر درخت نیکو،  
میوه نیکو می آورد و درخت بد، میوه بد می آورد.  
۱۸ نمی تواند درخت خوب میوه بد آورد، و نه  
درخت بد میوه نیکو آورد. ۱۹ هر درختی که  
میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.  
۲۰ بنابراین از میوه های ایشان، ایشان را خواهید  
شناخت.»

### عمارت روی صخره یا شن

۲۱ «نه هر که مرا، "خداوند، خداوند"، گوید  
داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر  
مرا که در آسمان است به جا آورد. ۲۲ بسا در  
آن روز مرا خواهند گفت: "خداوندا، خداوندا،  
آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را  
اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر  
نساختیم؟" ۲۳ آنگاه به ایشان صریحاً خواهم  
گفت که "هرگز شما را نشناختم! ای بلدکاران از  
من دور شوید!"

۲۴ «پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها  
را به جا آرد، او را به مردی دانا تشبیه می کنم که  
خانه خود را بر سنگ بنا کرد. ۲۵ و باران باریده،  
سیلابها روان گردید و بادهای وزیده، بدان خانه  
زور آور شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا  
شده بود. ۲۶ و هر که این سخنان مرا شنیده، به  
آنها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود

۵ ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون  
کن، آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم  
برادرت بیرون کنی!

۶ آنچه مقدس است، به سگان ملهید و نه  
مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید، مبادا  
آنها را پایمال کنند و برگشته، شما را بدرند.

### سؤال کنید

۷ سؤال کنید که به شما داده خواهد شد؛  
بطلبید که خواهید یافت؛ بگویید که برای  
شما باز کرده خواهد شد. ۸ زیرا هر که سؤال  
کند، یابد و کسی که بطلبد، دریافت کند و هر  
که بگوید برای او گشاده خواهد شد. ۹ و کدام  
آدمی است از شما که پرسش نانی از او خواهد  
و سنگی بدو دهد؟ ۱۰ یا اگر ماهی خواهد ماری  
بدو بخشید؟ ۱۱ پس هرگاه شما که شریر هستید،  
دادن بخشش های نیکو را به اولاد خود می دانید،  
چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای  
نیکو را به آنانی که از او سؤال می کنند خواهد  
بخشید! ۱۲ بنابراین آنچه خواهید که مردم به  
شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید؛ زیرا  
این است تورات و صُحُف انبیا.»

### طریق حیات

۱۳ «از در تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن  
در و وسیع است آن طریقی که مؤدی به هلاکت  
است و آنانی که بدان داخل می شوند بسیارند.  
۱۴ زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی  
که مؤدی به حیات است و یابندگان آن کم اند.»

یکی گویم برو، می رود و به دیگری بیا، می آید و به غلام خود فلان کار را بکن، می کند.»<sup>۱۰</sup> عیسی چون این سخن را شنید، متعجب شده، به همراهان خود گفت: «به راستی به شما می گویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام.»<sup>۱۱</sup> و به شما می گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده، در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست: <sup>۱۲</sup> اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد، در ظلمت خارجی جایی که گریه و فشار دندان باشد.»<sup>۱۳</sup> پس عیسی به استوار گفت: «برو، بر وفق ایمانت تو را عطا شود.» که در ساعت خادم او صحت یافت.

### شفای مادر زن پطرس و بسیاری دیگر

<sup>۱۴</sup> و چون عیسی به خانه پطرس آمد، مادر زن او را دید که تب کرده، خوابیده است.<sup>۱۵</sup> پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد. پس برخاسته، به خدمتگزاری ایشان مشغول گشت.<sup>۱۶</sup> اما چون شام شد، بسیاری از دیوانگان را به نزد او آوردند و محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید.<sup>۱۷</sup> تا سخنی که به زبان اشعای نبی گفته شده بود تمام گردد که «او ضعفهای ما را گرفت و مرضهای ما را برداشت.»

### بهای پیروی از عیسی

<sup>۱۸</sup> چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان داد تا به کناره دیگر روند.<sup>۱۹</sup> آنگاه کاتبی پیش آمده، بدو گفت: «استادا هر جا روی، تو

را بر ریگ بنا نهاد.<sup>۲۰</sup> و باران باریده، سیلابها جاری شد و بادها وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.»

<sup>۲۸</sup> و چون عیسی این سخنان را ختم کرد، آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند،<sup>۲۹</sup> زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می داد و نه مثل کاتبان.

### شفای یک جذامی

و چون او از کوه به زیر آمد، گروهی بسیار از عقب او روانه شدند.<sup>۲</sup> که ناگاه ابرصی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «ای خداوند اگر بخواهی، می توانی مرا طاهر سازی.»<sup>۳</sup> عیسی دست آورده، او را لمس نمود و گفت: «می خواهم؛ طاهر شو!» که فوراً برص او طاهر گشت.<sup>۴</sup> عیسی بدو گفت: «زنهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته، خود را به کاهن بنما و آن هدیه ای را که موسی فرمود، بگذران تا برای ایشان شهادتی باشد.»

### ایمان سرباز رومی

<sup>۵</sup> و چون عیسی وارد کفرناحوم شد، استواری نزد وی آمد و بدو التماس نموده،<sup>۶</sup> گفت: «ای خداوند، خادم من مفلوج در خانه خوابیده و به شدت متالم است.»<sup>۷</sup> عیسی بدو گفت: «من آمده، او را شفا خواهم داد.»<sup>۸</sup> استوار در جواب گفت: «خداوندا، لایق آن نیام که زیر سقف من آیی. بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت.»<sup>۹</sup> زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیان را زیر دست خود دارم؛ چون به

را متابعت کنم.»<sup>۲۰</sup> عیسی بدو گفت: «روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانه‌ها است. اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.»<sup>۲۱</sup> و دیگری از شاگردانش بدو گفت: «خداوندا اول مرا رخصت ده تا رفته، پدر خود را دفن کنم.»<sup>۲۲</sup> عیسی وی را گفت: «مرا متابعت کن و بگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند.»

<sup>۲۳</sup> اما شبانان گریخته، به شهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگان را شهرت دادند.<sup>۲۴</sup> و اینک، تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمد. چون او را دیدند، التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود.

### شفای مرد افلیج

پس به کشتی سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد.

<sup>۲</sup> ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، خاطر جمع دار که گناہانت آمرزیده شد.»

<sup>۳</sup> آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: «این شخص کفر می گوید.»<sup>۴</sup> عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: «از بهر چه خیالات فاسد به خاطر خود راه می‌دهید؟<sup>۵</sup> زیرا کدام سهیل‌تر است، گفتن اینکه گناہان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟<sup>۶</sup> اما تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناہان بر روی زمین هست... آنگاه مفلوج را گفت: «برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو!»<sup>۷</sup> در حال برخاسته، به خانه خود رفت!<sup>۸</sup> و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود،

چون به کشتی سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند.<sup>۲۴</sup> ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد، به حدی که امواج، کشتی را فرو می‌گرفت؛ و او در خواب بود.<sup>۲۵</sup> پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرده، گفتند: «خداوندا، ما را دریاب که هلاک می‌شویم!»<sup>۲۶</sup> بدیشان گفت: «ای کم ایمانان، چرا ترسان هستید؟» آنگاه برخاسته، بادها و دریا را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد.<sup>۲۷</sup> اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «این چگونه مردی است که بادها و دریا نیز او را اطاعت می‌کنند!»

### آرام کردن طوفان دریا

چون به کشتی سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند.<sup>۲۴</sup> ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد، به حدی که امواج، کشتی را فرو می‌گرفت؛ و او در خواب بود.<sup>۲۵</sup> پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرده، گفتند: «خداوندا، ما را دریاب که هلاک می‌شویم!»<sup>۲۶</sup> بدیشان گفت: «ای کم ایمانان، چرا ترسان هستید؟» آنگاه برخاسته، بادها و دریا را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد.<sup>۲۷</sup> اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «این چگونه مردی است که بادها و دریا نیز او را اطاعت می‌کنند!»

### اخراج ارواح ناپاک

<sup>۲۸</sup> و چون به آن کناره در زمین جَرِجَسیان رسید، دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده، بدو برخوردند و به حدی تندخوی بودند که هیچ کس از آن راه نمی‌توانست عبور کند.<sup>۲۹</sup> در ساعت فریاد کرده، گفتند: «یا عیسی پسر خدا، ما را با تو چه کار است؟ مگر در اینجا آمده‌ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی؟»<sup>۳۰</sup> و گله‌گراز بسیاری دور از ایشان می‌چرید.<sup>۳۱</sup> دیوها از وی

شراب نو را در مشکهای نو می‌ریزند تا هر دو تمجید نمودند.  
محفوظ باشد.»

### ضیافت در خانه متی

۹ چون عیسی از آنجا می‌گذشت، مردی را مُسَمّی به متی به باجگاه نشسته دید. بدو گفت: «مرا متابعت کن.» در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد. ۱۰ و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند. ۱۱ و فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: «چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» ۱۲ عیسی چون شنید، گفت: «نه تندرستان، بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. ۱۳ اما رفته، این را دریافت کنید که، رحمت می‌خواهم نه قربانی؛ زیرا نیامده‌ام تا عادلان را، بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.»

### سؤال شاگردان یحیی درباره روزه

۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: «چون است که ما و فریسیان روزه بسیار می‌داریم، لکن شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟» ۱۵ عیسی بدیشان گفت: «آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می‌توانند ماتم کنند؟ و لکن ایّامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت.

۱۶ و هیچ کس بر جامه کهنه پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی‌کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌شود. ۱۷ و شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزند و الاّ مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تباه گردد. بلکه

### زنده کردن دختر یایرس

۱۸ او هنوز این سخنان را بدیشان می‌گفت که ناگاه رئیس آمد و او را پرستش نموده، گفت: «اکنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خود را بر وی گذار که زیست خواهد کرد.» ۱۹ پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روانه شد. ۲۰ و اینک، زنی که مدّت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا می‌بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود، ۲۱ زیرا با خود گفته بود: «اگر محض ردایش را لمس کنم، به راستی شفا یابم.» ۲۲ عیسی برگشته، نظر بر وی انداخته، گفت: «ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانت تو را شفا داده است!» در ساعت آن زن رستگار گردید. ۲۳ و

چون عیسی به خانه رئیس در آمد، نوحه‌گران و گروهی از شورش‌کنندگان را دیده، ۲۴ بدیشان گفت: «راه دهید، زیرا دختر نمرده، بلکه در خواب است. ایشان بر وی سُخریه کردند.» ۲۵ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست. ۲۶ و این کار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت.

### شفای دو نابینا و یک گنگ

۲۷ و چون عیسی از آن مکان می‌رفت، دو کور فریادکنان در عقب او افتاده، گفتند: «پسر داودا، بر ما ترحّم کن!» ۲۸ و چون به خانه در آمد، آن دو کور نزد او آمدند. عیسی بدیشان گفت:

شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا؛<sup>۳</sup> فیلیپس و برتولما؛ و توما و متای باجگیر؛ یعقوب پسر حلفی و لبی معروف به تدی؛<sup>۴</sup> شمعون قانونی و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم نمود.

<sup>۵</sup> این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت: «از راه امت‌ها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید،<sup>۶</sup> بلکه نزد گوسفندان گم‌شده اسرائیل بروید.<sup>۷</sup> و چون می‌روید، موعظه کرده، گویند که ملکوت آسمان نزدیک است.<sup>۸</sup> بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نمایید. مفت یافته‌اید، مفت بدهید.<sup>۹</sup> طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره نکنید،<sup>۱۰</sup> و برای سفر، توشه‌دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا بردارید، زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است.<sup>۱۱</sup> و در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، پرسید که در آنجا که لیاقت دارد؛ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید.<sup>۱۲</sup> و چون به خانه‌ای درآیید، بر آن سلام نمایید؛<sup>۱۳</sup> پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود، سلام شما به شما خواهد برگشت.<sup>۱۴</sup> و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پایهای خود را برافشانید.<sup>۱۵</sup> به راستی به شما می‌گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره از آن شهر سهل‌تر خواهد بود.»

### پیشگویی زحمات و شکنجه‌ها

<sup>۱۶</sup> هان، من شما را مانند گوسفندان در میان

«آیا ایمان دارید که این کار را می‌توانم کرد؟» گفتندش، «بلی خداوندا.»<sup>۲۹</sup> در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: «بر وفق ایمانتان به شما بشود.»<sup>۳۰</sup> در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تأکید فرمود که زنهار کسی اطلاع نیابد.<sup>۳۱</sup> اما ایشان بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند.<sup>۳۲</sup> و هنگامی که ایشان بیرون می‌رفتند، ناگاه دیوانه‌ای گنگ را نزد او آوردند.<sup>۳۳</sup> و چون دیو بیرون شد، گنگ، گویا گردید و همه در تعجب شده، گفتند: «در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود.»<sup>۳۴</sup> اما فریسیان گفتند: «به واسطه رئیس دیوها، دیوها را بیرون می‌کند.»

### دعا برای حصاد

<sup>۳۵</sup> و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می‌داد.<sup>۳۶</sup> و چون جمعی کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بی‌شبان، پریشان حال و پراکنده بودند.<sup>۳۷</sup> آنگاه به شاگردان خود گفت: «حصاد فراوان است اما عمّله کم.»<sup>۳۸</sup> پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمّله در حصاد خود بفرستد.»

### اعزام دوازده شاگرد

و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند.<sup>۲</sup> و نامهای دوازده رسول این است: اول

بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم.  
 ۲۹ آیا دو گنجشک به یک ریال فروخته نمی شود؟  
 و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به  
 زمین نمی افتد. ۳۰ اما همه مویهای سر شما نیز  
 شمرده شده است. ۳۱ پس ترسان مباشید زیرا  
 شما از گنجشکان بسیار برتر هستید.

۳۲ پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند،  
 من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است،  
 او را اقرار خواهم کرد. ۳۳ اما هر که مرا پیش  
 مردم انکار نماید، من هم در حضور پدر خود که  
 در آسمان است او را انکار خواهم نمود. ۳۴ گمان  
 مبرید که آمده ام تا صلح بر زمین بگذارم.  
 نیامده ام تا صلح بگذارم، بلکه شمشیر را. ۳۵ زیرا  
 که آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر  
 خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم.  
 ۳۶ و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود.  
 ۳۷ «و هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست  
 دارد، لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از  
 من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد. ۳۸ و هر  
 که صلیب خود را بر نداشته، از عقب من نیاید،  
 لایق من نباشد. ۳۹ هر که جان خود را دریابد، آن  
 را هلاک سازد و هر که جان خود را به خاطر من  
 هلاک کرد، آن را خواهد دریافت. ۴۰ هر که شما  
 را قبول کند، مرا قبول کرده و کسی که مرا قبول  
 کرده، فرستنده مرا قبول کرده باشد. ۴۱ و آنکه  
 نبی ای را به اسم نبی پذیرد، اجرت نبی یابد و هر  
 که عدلی را به اسم عدلی پذیرفت، مزد عادل را  
 خواهد یافت. ۴۲ و هر که یکی از این کوچکان را  
 کاسه ای از آب سرد محض نام شاگرد نوشاند،  
 به راستی به شما می گویم اجر خود را ضایع

گرگان می فرستم؛ پس مثل مارها هوشیار و  
 چون کیوتران ساده باشید. ۱۷ اما از مردم برحذر  
 باشید، زیرا که شما را به مجلسها تسلیم خواهند  
 کرد و در کنایس خود شما را تازیانه خواهند  
 زد، ۱۸ و در حضور حکام و سلاطین، شما را به  
 خاطر من خواهند برد تا بر ایشان و بر امت ها  
 شهادتی شود. ۱۹ اما چون شما را تسلیم کنند،  
 اندیشه مکنید که چگونه یا چه بگویید زیرا در  
 همان ساعت به شما عطا خواهد شد که چه باید  
 گفت، ۲۰ زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر  
 شما، در شما گوینده است. ۲۱ و برادر، برادر را  
 و پسر، فرزند را به مرگ تسلیم خواهند کرد و  
 فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به  
 قتل خواهند رسانید؛ ۲۲ و برای اسم من، جمیع  
 مردم از شما نفرت خواهند کرد. اما هر که تا به  
 آخر صبر کند، نجات یابد. ۲۳ و وقتی که در یک  
 شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید زیرا  
 به راستی به شما می گویم تا پسرانسان نیاید، از  
 همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت.

۲۴ «شاگرد از معلم خود برتر نیست و نه غلام  
 از آقایش برتر. ۲۵ کافی است شاگرد را که چون  
 استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خود  
 شود. پس اگر صاحب خانه را بَعْلُزُبُول خواندند،  
 چقدر زیاده تر اهل خانه اش را. ۲۶ بنابراین از  
 ایشان مترسید زیرا چیزی مستور نیست که  
 مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود.  
 ۲۷ آنچه در تاریکی به شما می گویم، در روشنایی  
 بگویید، و آنچه در گوش شنوید بر بامها موعظه  
 کنید. ۲۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح  
 نیستند، نترسید، بلکه از او بترسید که قادر است

الآن، ملکوت آسمان مجبور می‌شود و جبّاران آن را به زور می‌ربایند. ۱۳ زیرا جمع انبیا و تورات تا یحیی اخبار می‌نمودند. ۱۴ و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیاس که باید بیاید. ۱۵ هر که گوش شنوا دارد بشنود. ۱۶ اما این طایفه را به چه چیز تشبیه نمایم؟ اطفالی را مانند که در کوچه‌ها نشسته، رفیقان خویش را صدا زده، ۱۷ می‌گویند: "برای شما نمی‌نواختیم، رقص نکردید؛ نوحه‌گری کردیم، سینه نزدید." ۱۸ زیرا که یحیی آمد، نه می‌خورد و نه می‌آشامید، می‌گویند دیو دارد. ۱۹ پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد، می‌گویند، اینک، مردی پرخور و می‌گسار و دوست باجگیران و گناهکاران است. اما حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است.»

### وعدۀ آرامش درون

۲۰ آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر از معجزات وی در آنها ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند: ۲۱ «وای بر تو ای خورزین! وای بر تو ای بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صور و صیدون ظاهر می‌شد، به راستی مدّتی در پلاس و خاکستر توبه می‌نمودند. ۲۲ اما به شما می‌گویم که در روز جزا حالت صور و صیدون از شما سهل‌تر خواهد بود. ۲۳ و تو ای کفرناحوم که تا به فلک سرفراشته‌ای، به جهنّم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر می‌شد، به راستی تا امروز باقی می‌ماند. ۲۴ اما به شما می‌گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهل‌تر خواهد بود.»

### برطرف کردن شک یحیی

۱۱ و چون عیسی این وصیّت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید، از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید. ۲ و چون یحیی در زندان، اعمال مسیح را شنید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۳ بدو گفت: «آیا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم؟» ۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده‌اید، اطلاع دهید<sup>۵</sup> که کوران بینا می‌گردند و لنگان به رفتار می‌آیند و ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و فقیران بشارت می‌شنوند؛ ۶ و برکت می‌گیرد کسی که در من نلغزد.»

۷ و چون ایشان می‌رفتند، عیسی با آن جماعت درباره یحیی آغاز سخن کرد که «برای دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟ آیا نی‌بی را که از باد در جنبش است؟<sup>۸</sup> بلکه برای دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا مردی را که لباس فاخر در بر دارد؟ اینک، آنانی که رخت فاخر می‌پوشند در خانه‌های پادشاهان می‌باشند. ۹ اما برای دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ آیا نی‌بی را؟ بلی به شما می‌گویم از نبی برتری را! ۱۰ زیرا همان است آنکه درباره او مکتوب است: "اینک، من رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد." ۱۱ به راستی به شما می‌گویم که از اولاد زنان، بزرگتری از یحیی تعمیردهنده برنخاست، اما کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگتر است. ۱۲ و از ایام یحیی تعمیردهنده تا

به شما می گویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است! <sup>۷</sup> و اگر این معنی را درک می کردید که، رحمت می خواهم نه قربانی، بی گناهان را سرزنش نمی نمودید. <sup>۸</sup> زیرا که پسر انسان مالک روز سَبَّت نیز است.»

### شفای دست بیمار

<sup>۹</sup> و از آنجا رفته، به کنیسه ایشان درآمد، <sup>۱۰</sup> که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود. پس از وی پرسیده، گفتند: «آیا در روز سَبَّت شفا دادن جایز است یا نه؟» تا ادعایی بر او وارد آورند. <sup>۱۱</sup> وی به ایشان گفت: «کیست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سَبَّت به حفرة ای افتد، او را نخواهد گرفت و بیرون آورد؟ <sup>۱۲</sup> پس چقدر انسان از گوسفند برتر است. بنابراین در سَبَّت ها نیکویی کردن روا است.» <sup>۱۳</sup> آنگاه آن مرد را گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، مانند دیگری صحیح گردید. <sup>۱۴</sup> اما فریسیان بیرون رفته، بر او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

### جماعت بزرگی بدنبال عیسی می روند

<sup>۱۵</sup> عیسی این را درک نموده، از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از عقب او آمدند. پس جمیع ایشان را شفا بخشید، <sup>۱۶</sup> و ایشان را قدغن فرمود که او را شهرت ندهند. <sup>۱۷</sup> تا تمام گردد کلامی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود: <sup>۱۸</sup> «اینک، بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطر من از وی خرسند است. روح خود را بر وی خواهم

<sup>۲۵</sup> در آن وقت، عیسی توجّه نموده، گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را ستایش می کنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی! <sup>۲۶</sup> بلی ای پدر، زیرا که همچنین منظور نظر تو بود. <sup>۲۷</sup> پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی شناسد به جز پدر و نه پدر را هیچ کس می شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواهد بدو مکشوف سازد. <sup>۲۸</sup> بیایید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. <sup>۲۹</sup> یوغ مرا بر خود بگیرید و از من تعلیم یابید زیرا که بردبار و افتاده دل می باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛ <sup>۳۰</sup> زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.»

### شاگردان در روز سبت گندم می چینند

**۱۲** در آن زمان، عیسی در روز سَبَّت از میان کشتزارها می گذشت و شاگردانش چون گرسنه بودند، به چیدن و خوردن خوشه ها آغاز کردند. <sup>۲</sup> اما فریسیان چون این را دیدند، بدو گفتند: «اینک، شاگردان تو عملی می کنند که کردن آن در سَبَّت جایز نیست.» <sup>۳</sup> ایشان را گفت: «مگر نخوانده اید آنچه داود و رفیقانش کردند، وقتی که گرسنه بودند؟ <sup>۴</sup> چه طور به خانه خدا در آمده، نان های تقدّمه را خورد که خوردن آن بر او و رفیقانش حلال نبود، بلکه بر کاهنان فقط. <sup>۵</sup> یا در تورات نخوانده اید که در روزهای سَبَّت، کهنه در هیکل سَبَّت را حرمت نمی دارند و بی گناه هستند؟ <sup>۶</sup> اما



پراکنده سازد. ۳۱ از این رو، شما را می گویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می شود، اما کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد. ۳۲ و هر که برخلاف پسر انسان سخنی گوید، آمرزیده شود اما کسی که برخلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد. ۳۳ یا درخت را نیکو گردانید و میوه اش را نیکو، یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد، زیرا که درخت از میوه اش شناخته می شود. ۳۴ ای افعی زادگان، چگونه می توانید سخن نیکو بگویید و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتی دل سخن می گوید. ۳۵ مرد نیکو از خزانه نیکوی دل خود، چیزهای خوب برمی آورد و مرد بد از خزانه بد، چیزهای بد بیرون می آورد. ۳۶ اما به شما می گویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روز داوری خواهند داد. ۳۷ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو بر تو حکم خواهد شد.»

## رهبران مذهبی از عیسی معجزه‌های

### می طلبند

۳۸ آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب او گفتند: «ای استاد می خواهیم از تو آیتی بینیم.» ۳۹ او در جواب ایشان گفت: «فرقه شریب و زناکار آیتی می طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد. ۴۰ زیرا همچنان که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود. ۴۱ مردمان نینوا در روز داوری با این طایفه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس

نهاد تا انصاف را بر امتها اعلام نماید. ۱۹ نزاع و فغان نخواهد کرد و کسی آواز او را در کوچه‌ها نخواهد شنید. ۲۰ نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصاف را پیروز گرداند. ۲۱ و به نام او امتها امید خواهند داشت.»

## تهمت رهبران مذهبی

۲۲ آنگاه دیوانه‌ای کور و گنگ را نزد او آوردند و او را شفا داد چنانکه آن کور و گنگ، گویا و بینا شد. ۲۳ و تمام آن گروه در حیرت افتاده، گفتند: «آیا این شخص پسر داود نیست؟» ۲۴ اما فریسیان شنیده، گفتند: «این شخص دیوها را بیرون نمی کند مگر به یاری بعلزبول، رئیس دیوها!» ۲۵ عیسی خیالات ایشان را درک نموده، بدیشان گفت: «هر مملکتی که بر خود تقسیم گردد، ویران شود و هر شهری یا خانه‌ای که بر خود تقسیم گردد، برقرار نماند. ۲۶ بنابراین اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، به راستی به خلاف خود تقسیم گردد. پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟ ۲۷ و اگر من به وساطت بعلزبول دیوها را بیرون می کنم، پسران شما آنها را به یاری که بیرون می کنند؟ از این جهت ایشان بر شما داوری خواهند کرد. ۲۸ اما هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می کنم، به راستی ملکوت خدا بر شما رسیده است. ۲۹ و چگونه کسی بتواند در خانه شخصی زور آور درآید و اسباب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زور آور را ببندد و پس خانه او را تاراج کند؟ ۳۰ هر که با من نیست، برخلاف من است و هر که با من جمع نکند،

### مثل چهار نوع زمین

و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کناره دریا نشست<sup>۲</sup> و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند، به قسمی که او به کشتی سوار شده، بنشست و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛<sup>۳</sup> و معانی بسیار به مثلها برای ایشان گفت:

«وقتی برزگری برای پاشیدن تخم بیرون شد.<sup>۴</sup> و چون تخم می پاشید، قدری در راه افتاد و مُرغان آمده، آن را خوردند.<sup>۵</sup> و بعضی بر سنگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده، بزودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت،<sup>۶</sup> و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید.<sup>۷</sup> و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود.<sup>۸</sup> و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی.<sup>۹</sup> هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

### تشریح حکایت چهار نوع زمین

۱۰ آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «از چه جهت با اینها به مثلها سخن می رانی؟»<sup>۱۱</sup> در جواب ایشان گفت: «دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، اما بدیشان عطا نشده،<sup>۱۲</sup> زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد.<sup>۱۳</sup> از این جهت با اینها به مثلها سخن می گویم که می نگرند و نمی بینند و شنوا هستند و نمی شنوند و نمی فهمند.<sup>۱۴</sup> و در حق ایشان نبوت اشعیا تمام می شود که می گوید:

توبه کردند و اینک، بزرگتری از یونس در اینجا است.<sup>۴۲</sup> مَلِکَه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک، شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است.

۴۳ و وقتی که روح پلید از آدمی بیرون آید، در طلب راحت به جایهای بی آب گردش می کند و نمی یابد.<sup>۴۴</sup> پس می گوید "به خانه خود که از آن بیرون آمدم بر می گردم؛" و چون آید، آن را خالی و جاروب شده و آراسته می بیند.<sup>۴۵</sup> آنگاه می رود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته، می آورد و داخل گشته، ساکن آنجا می شوند و انجام آن شخص بدتر از آغازش می شود. همچنین به این فرقه شریب خواهد شد.»

### عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی می کند

۴۶ او با آن جماعت هنوز سخن می گفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند.<sup>۴۷</sup> و شخصی وی را گفت: «اینک، مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، می خواهند با تو سخن گویند.»<sup>۴۸</sup> در جواب آن شخص گفت: «کیست مادر من و برادرانم کیانند؟»<sup>۴۹</sup> و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: «اینانند مادر من و برادرانم.<sup>۵۰</sup> زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»

زمین خود کاشت: ۲۵ و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده، در میان گندم، کرکاس ریخته، برفت. ۲۶ و وقتی که گندم روید و خوشه برآورد، کرکاس نیز ظاهر شد. ۲۷ پس نوکران صاحب خانه آمده، به وی عرض کردند: ای آقا مگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشته‌ای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانید؟ ۲۸ ایشان را فرمود: "این کار دشمن است." عرض کردند: "آیا می‌خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟" ۲۹ فرمود: "نی، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها برکنید. ۳۰ بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهم گفت که، اول کرکاسها را جمع کرده، آنها را برای سوختن بافها ببندید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید."

### مثل دانه خردل

۳۱ بار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: «ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته، در مزرعه خویش کاشت. ۳۲ و هر چند از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند بزرگترین گیاه است و درختی می‌شود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند.»

### مثل خمیر مایه

۳۳ و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمر گشت. ۳۴ همه این معانی را عیسی با آن گروه به

"به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگرست و نخواهید دید. ۱۵ زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبادا به چشمها ببینند و به گوشها بشنوند و به دلها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم." ۱۶ اما مبارک است چشمان شما زیرا که می‌بینند و گوشهای شما زیرا که می‌شنوند ۱۷ زیرا به راستی به شما می‌گویم بسا انبیا و عادلان خواستند که آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.»

۱۸ پس شما مثل بزرگ را بشنوید. ۱۹ کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شیر می‌آید و آنچه در دل او کاشته شده است می‌ریاید، همان است آنکه در راه کاشته شده است. ۲۰ و آنکه بر سنگلاخ ریخته شد، اوست که کلام را شنیده، بی‌درنگ به خشودی قبول می‌کند، ۲۱ و اما ریشه‌ای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمه‌ای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغزش می‌خورد. ۲۲ و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد. ۲۳ و آنکه در زمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را می‌فهمد و بارآور شده، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر می‌آورد.»

### مثل کرکاس

۲۴ و مثلی دیگر برای ایشان آورده، گفت: «ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در

### مثل تاجر مروارید

۴۵ «باز ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مرواریدهای خوب باشد،<sup>۴۶</sup> و چون یک مروارید گرانبها یافت، رفت و مایملک خود را فروخته، آن را خرید.»

### مثل تور ماهیگیری

۴۷ «همچنین ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید،<sup>۴۸</sup> و چون پُر شود، به کنارهاش کِشند و نشسته، خوبها را در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند.<sup>۴۹</sup> بدینطور در آخر این عالم خواهد شد. فرشتگان بیرون آمده، بدکاران را از میان صالحین جدا کرده،<sup>۵۰</sup> ایشان را در تور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان می باشد.»<sup>۵۱</sup> عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این امور را فهمیده اید؟» گفتندش: «بلی خداوندا.»<sup>۵۲</sup> به ایشان گفت: «بنابراین، هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است، مثل صاحب خانه‌ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می آورد.»

### بی ایمانی مردم ناصره

۵۳ و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید، از آن موضع روانه شد.<sup>۵۴</sup> و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعلیم داد، به قسمی که متعجب شده، گفتند: «از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید؟<sup>۵۵</sup> آیا این پسر نجار نمی باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و

مثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت<sup>۳۵</sup> تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: «دهان خود را به مثلها باز می کنم و چیزهای مخفی شده از بنای عالم را بیان خواهم کرد.»

### تشریح مثل کرکاس

۳۶ آنگاه عیسی آن گروه را مرخص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «مثل کرکاس مزرعه را برای ما شرح فرما.»<sup>۳۷</sup> در جواب ایشان گفت: «آنکه بذر نیکو می کارد پسر انسان است،<sup>۳۸</sup> و مزرعه، این جهان است و تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاسها، پسران شریرند.<sup>۳۹</sup> و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگانند.<sup>۴۰</sup> پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده، در آتش می سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد،<sup>۴۱</sup> که پسرانسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد،<sup>۴۲</sup> و ایشان را به تور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بُوَد.<sup>۴۳</sup> آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

### مثل گنج پنهان

۴۴ «و ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمود و از خوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرید.»

جسد او را برداشته، به خاک سپردند و رفته، عیسی را اطلاع دادند.

### پنج نان و دو ماهی

۱۳ و چون عیسی این را شنید، به کشتی سوار شده، از آنجا به ویرانه‌ای به خلوت رفت. و چون مردم شنیدند، از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند. ۱۴ پس عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان رحم فرمود و بیماران ایشان را شفا داد. ۱۵ و در وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این موضع ویرانه است و وقت الآن گذشته. پس این گروه را مرخص فرما تا به دهات رفته برای خود غذا بخرند.» ۱۶ عیسی ایشان را گفت: «احتیاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید.» ۱۷ بدو گفتند: «در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم!» ۱۸ گفت: «آنها را اینجا به نزد من بیاورید!» ۱۹ و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته، برکت داد و نان را پاره کرده، به شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت. ۲۰ و همه خورده، سیر شدند و از پاره‌های باقی مانده دوازده سبب پر کرده، برداشتند. ۲۱ و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند.

### راه رفتن بر روی آب

۲۲ بی‌درنگ عیسی شاگردان خود را اصرار نمود تا به کشتی سوار شده، پیش از وی به کنارۀ دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد.

یوسف و شمعون و یهوذا؟ ۵۶ و همه خواهانش نزد ما نمی‌باشند؟ پس این همه را از کجا بهم رسانید؟» ۵۷ و درباره او لغزش خوردند. اما عیسی بدیشان گفت: «نبی بی‌حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش.» ۵۸ و به سبب بی‌ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر ساخت.

### قتل یحیی تعمید دهنده

آن هنگام هیرودیس تیتراخ چون شهرت عیسی را شنید، ۲ به خادمان خود گفت: «این است یحیی تعمیددهنده که از مردگان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر می‌گردد.» ۳ زیرا که هیرودیس یحیی را به خاطر هیرودیا، زن برادر خود فیلیس گرفته، در بند نهاده و در زندان انداخته بود؛ ۴ چون که یحیی به او می‌گفت: «نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست.» ۵ و وقتی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیرا که او را نبی می‌دانستند. ۶ اما چون بزم میلاد هیرودیس را می‌آراستند، دختر هیرودیا در مجلس رقص کرده، هیرودیس را شاد نمود. ۷ از این رو قسم خورده، وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد. ۸ و او از ترغیب مادر خود گفت که «سر یحیی تعمید دهنده را الآن در طبقی به من عنایت فرما.» ۹ آنگاه پادشاه برنجید، اما برای پاس قسم و خاطر همشینیان خود، فرمود که بدهند. ۱۰ و فرستاده، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد، ۱۱ و سر او را در طشتی گذارده، به دختر تسلیم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد. ۱۲ پس شاگردانش آمده،

۱۴

## پاکی درون

۱۵ آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده، گفتند: <sup>۲</sup> «چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز می نمایند، زیرا هرگاه نان می خورند دست خود را نمی شویند؟» <sup>۳</sup> او در جواب ایشان گفت: «شما نیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می کنید؟» <sup>۴</sup> زیرا خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هرکه پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد. <sup>۵</sup> اما شما می گوید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه از من به تو نفع رسد هدیه ای است، <sup>۶</sup> و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده اید. <sup>۷</sup> ای ریاکاران، اشعیاء درباره شما نیکو نبوت نموده است که گفت: <sup>۸</sup> این قوم به زبانهای خود به من تقرب می جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می نمایند، اما دلشان از من دور است. <sup>۹</sup> پس عبادت مرا عبث می کنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فرایض تعلیم می دهند.»

<sup>۱۰</sup> و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: «گوش داده، بفهمید: <sup>۱۱</sup> نه آنچه به دهان فرو می رود انسان را نجس می سازد، بلکه آنچه از دهان بیرون می آید انسان را نجس می گرداند.» <sup>۱۲</sup> آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: «آیا می دانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟» <sup>۱۳</sup> او در جواب گفت: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، گنده شود. <sup>۱۴</sup> ایشان را واگذارید، کوران راهنمایان کورانند و هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو

<sup>۲۳</sup> و چون مردم را روانه نمود، به خلوت برای عبادت بر فراز کوهی برآمد. و وقت شام در آنجا تنها بود. <sup>۲۴</sup> اما کشتی در آن وقت در میان دریا به سبب باد مخالف که می وزید، به امواج گرفتار بود. <sup>۲۵</sup> و در پاس چهارم از شب، عیسی بر دریا خرامیده، به سوی ایشان روانه گردید. <sup>۲۶</sup> اما چون شاگردان، او را بر دریا خرامان دیدند، مضطرب شده، گفتند که خیالی است؛ و از ترس فریاد برآوردند. <sup>۲۷</sup> اما عیسی ایشان را بی تأمل خطاب کرده، گفت: «خاطر جمع دارید! منم، ترسان مباشید!» <sup>۲۸</sup> پطرس در جواب او گفت: «خداوندا، اگر تویی مرا بفرما تا بر روی آب، نزد تو آیم.» <sup>۲۹</sup> گفت: «بیا!» در ساعت پطرس از کشتی فرود شده، بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی آید. <sup>۳۰</sup> اما چون باد را شدید دید، ترسان گشت و مشرف به غرق شده، فریاد برآورد، گفت: «خداوندا، مرا دریاب.» <sup>۳۱</sup> عیسی بی درنگ دست آورده، او را بگرفت و گفت: «ای کم ایمان، چرا شک آوردی؟» <sup>۳۲</sup> و چون به کشتی سوار شدند، باد ساکن گردید. <sup>۳۳</sup> پس اهل کشتی آمده، او را پرستش کرده، گفتند: «به راستی تو پسر خدا هستی!»

## شفای عدهای بسیار

<sup>۳۴</sup> آنگاه عبور کرده، به زمین جنیسره آمدند، <sup>۳۵</sup> و اهل آن موضع او را شناخته، به همگی آن نواحی فرستاده، همه بیماران را نزد او آوردند، <sup>۳۶</sup> و از او اجازت خواستند که محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که لمس کرد، صحت کامل یافت.

خواهش تو بشود.» که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.

در چاه افتند.»

۱۵ پطرس در جواب او گفت: «این مثل را برای ما شرح فرما.» ۱۶ عیسی گفت: «آیا شما نیز تا به حال بی ادراک هستید؟ ۱۷ یا هنوز نیافته‌اید که آنچه از دهان فرو می‌رود، داخل شکم می‌گردد و در مَبْرَز افکنده می‌شود؟ ۱۸ اما آنچه از دهان برآید، از دل صادر می‌گردد و این چیزها است که انسان را نجس می‌سازد. ۱۹ زیرا که از دل برمی‌آید، خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها. ۲۰ اینها است که انسان را نجس می‌سازد، اما خوردن به دستهای ناپاک، انسان را نجس نمی‌گرداند.»

### خراج روح ناپاک از یک دختر

۲۱ پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صُور و صیدون رفت. ۲۲ نگاه زن کنعانیه‌ای از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت: «خداوندا، پسر داود، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.» ۲۳ اما هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که او را مرخص فرمای زیرا در عقب ما شورش می‌کند. ۲۴ او در جواب گفت: «فرستاده نشده‌ام مگر برای گوسفندان گم شدهٔ خاندان اسرائیل.» ۲۵ پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: «خداوندا مرا یاری کن.» ۲۶ در جواب گفت که، نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست. ۲۷ عرض کرد: «بلی خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره آقایان خویش می‌خورند.» ۲۸ آنگاه عیسی در جواب او گفت: «ای زن! ایمان تو عظیم است! تو را برحسب

### حیرت جماعت از معجزات عیسی

۲۹ عیسی از آنجا حرکت کرده، به کنارهٔ دریای جلیل آمد و بر فراز کوه برآمده، آنجا بنشست. ۳۰ گروهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلّان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزد او آمدند و ایشان را بر پایهای عیسی افکندند و ایشان را شفا داد، ۳۱ به قسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلّان را تندرست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تمجید کردند.

### خوراک به چهار هزار نفر

۳۲ عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: «مرا بر این جماعت دل بسوخت زیرا که اکنون سه روز است که با من می‌باشند و هیچ چیز برای خوراک ندارند و نمی‌خواهم ایشان را گرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند.» ۳۳ شاگردانش به او گفتند: «از کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟» ۳۴ عیسی ایشان را گفت: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و قدری از ماهیان کوچک.» ۳۵ پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند. ۳۶ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت. ۳۷ و همه خورده، سیر شدند و از خرده‌های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند. ۳۸ و خورندگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار

نان شما را نگفتم که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید؟»<sup>۱۲</sup> آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان، بلکه از تعلیم فریسیان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است.

## اعتراف پطرس

<sup>۱۳</sup> و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می گویند؟»<sup>۱۴</sup> گفتند: «بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.»<sup>۱۵</sup> ایشان را گفت: «شما مرا که می دانید؟»<sup>۱۶</sup> شمعون پطرس در جواب گفت که «تویی مسیح، پسر خدای زنده!»<sup>۱۷</sup> عیسی در جواب وی گفت: «مبارک هستی تو ای شمعون پسر یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.»<sup>۱۸</sup> و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.<sup>۱۹</sup> و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود.»<sup>۲۰</sup> آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است.

## نخستین پیشگویی عیسی درباره

### مرگ خود

<sup>۲۱</sup> و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبردادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای کهنه

مرد بودند.<sup>۳۹</sup> پس آن گروه را رخصت داد و به کشتی سوار شده، به حدود مجدل آمد.

## درخواست آیتی آسمانی

**۱۶** آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمده، از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد.<sup>۲</sup> ایشان را جواب داد که «در وقت عصر می گویند هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است؛<sup>۳</sup> و صبحگاهان می گویند امروز هوا بد خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است. ای ریاکاران می دانید صورت آسمان را تشخیص دهید، اما علاماتِ زمانها را نمی توانید!»<sup>۴</sup> فرقه شریر زناکار، آیتی می طلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس ایشان را رها کرده، روانه شد.

## هشدار درباره تعالیم غلط

<sup>۵</sup> و شاگردانش چون بدان طرف می رفتند، فراموش کردند که نان بردارند.<sup>۶</sup> عیسی ایشان را گفت: «آگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید!»<sup>۷</sup> پس ایشان در خود تفکر نموده، گفتند: «از آن است که نان بر نداشته ایم.»<sup>۸</sup> عیسی این را درک نموده، بدیشان گفت: «ای سست ایمانان، چرا در خود تفکر می کنید از آن جهت که نان نیاورده اید؟<sup>۹</sup> آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاورده اید آن پنج نان و پنج هزار نفر و چند سبدی را که برداشتید؟<sup>۱۰</sup> و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که برداشتید؟<sup>۱۱</sup> پس چرا نفهمیدید که درباره



ظاهر شده، با او گفتگو می کردند. ۴ اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که «خداوندا، بودن ما در اینجا نیکو است! اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری برای الیاس.» ۵ و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشان بر ایشان سایه افکند و اینک، آوازی از ابر در رسید که «این است پسر حبيب من که از وی خوشنوم. او را بشنود!» ۶ و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در افتاده، بی نهایت ترسان شدند. ۷ عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: «برخیزید و ترسان مباشید!» ۸ و چشمان خود را گشوده، هیچ کس را جز عیسی تنها ندیدند. ۹ و چون ایشان از کوه به زیر می آمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که «تا پسر انسان از مردگان برخیزد، زهار این رؤیا را به کسی باز نگویند.» ۱۰ شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «پس کاتبان چرا می گویند که می باید الیاس اول آید؟» ۱۱ او در جواب گفت: «البته الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود. ۱۲ اما به شما می گویم که اکنون الیاس آمده است و او را نشناختند، بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.» ۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تمیید دهند بدیشان سخن می گفت.

### شفای پسر دیوزده

۱۴ و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانو زده، عرض کرد: «خداوندا، بر پسر من رحم کن زیرا مصروع

و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است. ۲۲ و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: «حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد!» ۲۳ اما او برگشته، پطرس را گفت: «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می باشی، زیرا نه امور الهی را، بلکه امور انسانی را تفکر می کنی!» ۲۴ آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید. ۲۵ زیرا هر کس بخواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک سازد؛ اما هر که جان خود را به خاطر من هلاک کند، آن را دریابد. ۲۶ زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟ ۲۷ زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد. ۲۸ به راستی به شما می گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

### تبدیل هیأت عیسی

و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. ۲ و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت و چهره اش چون خورشید، درخشانده و جامه اش چون نور، سفید گردید. ۳ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان

۱۷

نموده، گفت: «ای شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان ده یک و جزیه می گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟»<sup>۲۶</sup> پطرس به وی گفت: «از بیگانگان.» عیسی بدو گفت: «پس یقیناً پسران آزادند!»<sup>۲۷</sup> اما مبادا که ایشان را برنجانیم، به کناره دریا رفته، قلابی بینداز و اول ماهی که بیرون می آید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!»

### بحث درباره بزرگی

همان ساعت، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر است؟»<sup>۲</sup> آنگاه عیسی طفلی طلب نموده، در میان ایشان برپا داشت<sup>۳</sup> و گفت: «به راستی به شما می گویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد.»<sup>۴</sup> پس هر که مثل این بچۀ کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است.<sup>۵</sup> و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است.<sup>۶</sup> و هر که یکی از این کوچکان را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را بهتر می بود که سنگ آسیایی بر گردش آویخته، در قعر دریا غرق می شد!»

### هشدار در مورد وسوسه

<sup>۷</sup> «وای بر این جهان به سبب لغزشها؛ زیرا که لایبند است از وقوع لغزشها، اما وای بر کسی که سبب لغزش باشد.»<sup>۸</sup> پس اگر دستت یا پایت تو

و به شدت متألم است، چنانکه بارها در آتش و مکرراً در آب می افتد.<sup>۱۶</sup> و او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.»<sup>۱۷</sup> عیسی در جواب گفت: «ای فرقه بی ایمان کج رفتار، تا به کی با شما باشم و تا چند متحمل شما گردم؟ او را نزد من آورید.»<sup>۱۸</sup> پس عیسی او را نهیب داده، دیواز وی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت.<sup>۱۹</sup> اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟»<sup>۲۰</sup> عیسی ایشان را گفت: «به سبب بی ایمانی شما. زیرا به راستی به شما می گویم، اگر ایمان به قدر دانه خردلی می داشتید، بدین کوه می گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، البته منتقل می شد و هیچ امری بر شما محال نمی بود.»<sup>۲۱</sup> اما این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود.»

### دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

<sup>۲۲</sup> و چون ایشان در جلیل می گشتند، عیسی بدیشان گفت: «پسر انسان به دست مردم تسلیم کرده خواهد شد،<sup>۲۳</sup> و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.» پس بسیار محزون شدند.

### سکه در دهان ماهی

<sup>۲۴</sup> و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دو درهم نزد پطرس آمده، گفتند: «آیا استاد شما دو درهم را نمی دهد؟»<sup>۲۵</sup> گفت: «بلی.» و چون به خانه درآمد، عیسی بر او سبقت

اگر کلیسا را قبول نکنند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد. <sup>۱۸</sup> به راستی به شما می‌گویم آنچه بر زمین بنیدید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایدید، در آسمان گشوده شده باشد. <sup>۱۹</sup> باز به شما می‌گویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، به راستی از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. <sup>۲۰</sup> زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.»

### بدهکار بی گذشت

<sup>۲۱</sup> آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: «خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می‌باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟» <sup>۲۲</sup> عیسی بدو گفت: «تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه! <sup>۲۳</sup> از آن جهت ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت. <sup>۲۴</sup> و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود. <sup>۲۵</sup> و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب را وصول کنند. <sup>۲۶</sup> پس آن غلام رو به زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: «ای آقا مرا مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم.» <sup>۲۷</sup> آنگاه آقای آن غلام بر وی ترخم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشید. <sup>۲۸</sup> اما چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت. او را بگرفت و گلویش را فشرده، گفت: "طلب مرا

را بلغزانند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی. <sup>۹</sup> و اگر چشمت تو را لغزش دهد، آن را قلع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی.»

### هشدار در مورد تحقیر دیگران

<sup>۱۰</sup> «زنهار یکی از این کوچکان را حقیر بشمارید، زیرا شما را می‌گویم که ملائکه ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند. <sup>۱۱</sup> زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد. <sup>۱۲</sup> شما چه گمان می‌برید، اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوهسار نمی‌گذارد و به جستجوی آن گم شده نمی‌رود؟ <sup>۱۳</sup> و اگر اتفاقاً آن را دریابد، به راستی به شما می‌گویم بر آن یکی بیشتر شادی می‌کند از آن نود و نه که گم نشده‌اند. <sup>۱۴</sup> همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد.»

### طرز رفتار با خطاکار

<sup>۱۵</sup> «و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛ <sup>۱۶</sup> و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. <sup>۱۷</sup> و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و

از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند؟<sup>۸</sup> ایشان را گفت: «موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید. اما از ابتدا چنین نبود.<sup>۹</sup> و به شما می‌گویم هر که زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند، زنا کند.»

۱۰ شاگردانش بدو گفتند، اگر حکم شوهر با زن چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است! ۱۱ ایشان را گفت: «تمامی خلق این کلام را نمی‌پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است. ۱۲ زیرا که خصی‌ها می‌باشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی‌ها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصیها می‌باشند که برای ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند. آنکه توانایی قبول دارد بپذیرد.»

### برکت دادن کودکان

۱۳ آنگاه چند بچهٔ کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خود را بر ایشان نهاده، دعا کند. اما شاگردان، ایشان را نهیب دادند. ۱۴ عیسی گفت: «بچه‌های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من، ایشان را منع مکنید، زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها است.»<sup>۱۵</sup> دستهای خود را بر ایشان گذارده از آن جا روانه شد.

### جوان ثروتمند

۱۶ ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: «ای استاد نیکو، چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟»<sup>۱۷</sup> وی را گفت: «از چه سبب مرا نیکو

ادا کن!<sup>۱۸</sup> پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس نموده، گفت: "مرا مهلت ده تا همه را به تو ورد کنم." ۳۰ اما او قبول نکرد، بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند. ۳۱ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود باز گفتند. ۳۲ آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: "ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو نبخشیدم؟" ۳۳ پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم؟" ۳۴ پس مولای او در غضب شده، او را به جلا دان سپرد تا تمام قرض را بدهد. ۳۵ به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.»

### تعلیم دربارهٔ ازدواج و طلاق

۱۹ و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید، از جلیل روانه شده، به حدود یهودیه از آن طرف اُزْدُن آمد.<sup>۲</sup> و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنجا شفا بخشید. ۳ پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: «آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟»<sup>۴</sup> او در جواب ایشان گفت: «مگر نخوانده‌اید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید،<sup>۵</sup> و گفت، از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش بیوندد و هر دو یک تن خواهند شد؟<sup>۶</sup> بنابراین بعد از آن دو نیستند، بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد.»<sup>۷</sup> به وی گفتند، پس

خاطر اسم من، خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت. ۳۰ اما بسا اولین که آخرین می‌گردند و آخرین، اولین!

### حکایت کارگران و مزد برابر

۲۰ «زیرا ملکوت آسمان صاحب خانه‌ای را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمّله برای تاکستان خود به مزد بگیرد. ۲ پس با عمله، روزی یک دینار قرار داده، ایشان را به تاکستان خود فرستاد. ۳ و قریب به ساعت سوم بیرون رفته، بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید. ۴ ایشان را نیز گفت: "شما هم به تاکستان بروید و آنچه حقّ شما است به شما می‌دهم." پس رفتند. ۵ باز قریب به ساعت ششم و نهم رفته، همچنین کرد. ۶ و قریب به ساعت یازدهم رفته، چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت. ایشان را گفت: "از بهر چه تمامی روز در اینجا بیکار ایستاده‌اید؟" گفتندش: "هیچ کس ما را به مزد نگرفت." بدیشان گفت: "شما نیز به تاکستان بروید و حقّ خویش را خواهید یافت." ۸ و چون وقت شام رسید، صاحب تاکستان به ناظر خود گفت: "مزدوران را طلبیده، از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشان را ادا کن." ۹ پس یازده ساعتیان آمده، هر نفری دیناری یافتند. ۱۰ و اولین آمده، گمان بردند که بیشتر خواهند یافت. ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند. ۱۱ اما چون گرفتند، به صاحب خانه شکایت نموده، ۱۲ گفتند که، "این آخرین، یک ساعت کار کردند و ایشان را

گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست، جز خدا فقط. اما اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.» ۱۸ بدو گفت: «کدام احکام؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار.» ۲۰ جوان وی را گفت: «همه اینها را از طفولیت نگاه داشته‌ام. دیگر مرا چه ناقص است؟» ۲۱ عیسی بدو گفت: «اگر بخواهی کامل شوی، رفته مایملک خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت؛ و آمده مرا متابعت نما.» ۲۲ چون جوان این سخن را شنید، دل تنگ شده، برفت زیرا که مال بسیار داشت. ۲۳ عیسی به شاگردان خود گفت: «به راستی به شما می‌گویم که شخص دولتمند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می‌شود. ۲۴ و باز شما را می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا.» ۲۵ شاگردان چون شنیدند، به غایت متحیر گشته، گفتند: «پس که می‌تواند نجات یابد؟» ۲۶ عیسی متوجه ایشان شده، گفت: «نزد انسان این محال است اما نزد خدا همه چیز ممکن است.» ۲۷ آنگاه پطرس در جواب گفت: «اینک، ما همه چیزها را ترک کرده، تو را متابعت می‌کنیم. پس ما را چه خواهد بود؟» ۲۸ عیسی ایشان را گفت: «به راستی به شما می‌گویم شما که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. ۲۹ و هر که به

آن کاسه‌ای که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، بیابید؟» بدو گفتند، می‌توانیم. ۲۳ ایشان را گفت: «البته از کاسه من خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، خواهید یافت. اما نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.»

۲۴ اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دو برادر به دل رنجیدند. ۲۵ عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «آگاه هستی که حکام امت‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و رؤسا بر ایشان مسلطند. ۲۶ اما در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد. ۲۷ و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد. ۲۸ چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

### شفای فقیر کور

۲۹ و هنگامی که از آریحا بیرون می‌رفتند، گروهی بسیار از عقب او می‌آمدند. ۳۰ که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته، چون شنیدند که عیسی در گذر است، فریاد کرده، گفتند: «خداوندا، پسر داودا، بر ما ترحم کن!» ۳۱ و هر چند خلق ایشان را نهیب می‌دادند که خاموش شوند، بیشتر فریادکنان می‌گفتند: «خداوندا، پسر داودا، بر ما ترحم فرما!» ۳۲ پس عیسی ایستاده، به آواز بلند گفت: «چه می‌خواهید برای شما کنم؟» ۳۳ به وی گفتند: «خداوندا، اینکه چشمان ما باز گردد!» ۳۴ پس عیسی

با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده‌ایم مساوی ساخته‌ای؟» ۱۳ او در جواب یکی از ایشان گفت: «ای رفیق بر تو ظلمی نکردم. مگر به دیناری با من قرار ندادی؟ ۱۴ حق خود را گرفته برو. می‌خواهم بدین آخری مثل تو دهم. ۱۵ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟» ۱۶ بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد، زیرا خواننده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم.»

### سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

۱۷ و چون عیسی به اورشلیم می‌رفت، دوازده شاگرد خود را در اثنای راه به خلوت طلبیده بدیشان گفت: ۱۸ «اینک، به سوی اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد، ۱۹ و او را به امت‌ها خواهند سپرد تا او را تمسخر کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برخاست.»

### تعلیم درباره خدمت به دیگران

۲۰ آنگاه مادر دو پسر زبیدی با پسران خود نزد وی آمده و پرستش نموده، از او چیزی درخواست کرد. ۲۱ بدو گفت: «چه خواهش داری؟» گفت: «بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند.» ۲۲ عیسی در جواب گفت: «نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از

ترحم نموده، چشمان ایشان را لمس نمود که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.

## ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

۲۱ و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، وارد بیت فاجی نزدیکه زیتون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،<sup>۲</sup> بدیشان گفت: «در این قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و در حال، الاغی باکره‌اش بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید.»<sup>۳</sup> و هرگاه کسی به شما سخنی گوید، بگویند خداوند بدینها احتیاج دارد که بی‌درنگ آنها را خواهد فرستاد.»<sup>۴</sup> و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود<sup>۵</sup> که «دختر صهیون را گویند، اینک، پادشاه تو نزد تو می‌آید با فروتنی و سواره بر الاغ و بر کزّه الاغ.»<sup>۶</sup> پس شاگردان رفته، آنچه عیسی بدیشان امر فرمود، به عمل آوردند<sup>۷</sup> و الاغ را باکره آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد.<sup>۸</sup> و گروهی بسیار، رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخه‌ها بریده، در راه می‌گستراندند.<sup>۹</sup> و جمعی از پیش و پس او رفته، فریادکنان می‌گفتند: «هوشیعیانا پسر داودا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید! هوشیعیانا در اعلی‌علیین!»<sup>۱۰</sup> و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، می‌گفتند: «این کیست؟»<sup>۱۱</sup> آن گروه گفتند: «این است عیسی نبی از ناصره جلیل.»

## تطهیر هیکل

۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می‌کردند، بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت.<sup>۱۳</sup> و ایشان را گفت: «مکتوب است که خانه من خانه دعا نامیده می‌شود. اما شما غار دزدان ساخته‌اید.»<sup>۱۴</sup> و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند و ایشان را شفا بخشید.

۱۵ اما رؤسای کهنه و کاتبان چون عجایی که از او صادر می‌گشت و کودکان را که در هیکل فریاد برآورده: «هوشیعیانا پسر داودا» می‌گفتند دیدند، غضبناک گشته،<sup>۱۶</sup> به وی گفتند: «نمی‌شنوی آنچه اینها می‌گویند؟» عیسی بدیشان گفت: «بلی مگر نخوانده‌اید این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی؟»<sup>۱۷</sup> پس ایشان را واگذارده، از شهر بسوی بیت‌عنیا رفته، در آنجا شب را به سر برد.

## درخت انجیر

۱۸ بامدادان چون به شهر مراجعت می‌کرد، گرسنه شد.<sup>۱۹</sup> و در کناره راه یک درخت انجیر دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس آن را گفت: «از این به بعد میوه تا به ابد بر تو نشود!» که در ساعت درخت انجیر خشکید!<sup>۲۰</sup> چون شاگردانش این را دیدند، متعجب شده، گفتند: «چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده است!»<sup>۲۱</sup> عیسی در جواب ایشان گفت: «به راستی به شما می‌گویم اگر ایمان می‌داشتید و شک نمی‌نمودید، نه همین را که به درخت انجیر

به جا آورد؟ گفتند: «اولی.» عیسی بدیشان گفت: «به راستی به شما می گویم که باجگیران و فاحشه‌ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می گردند،<sup>۳۲</sup> زانرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید، اما باجگیران و فاحشه‌ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید، آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید.»

شد می کردید، بلکه هر گاه بدین کوه می گفتید، منتقل شده به دریا افکنده شو چنین می شد.<sup>۲۲</sup> و هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید، خواهید یافت.»

## سؤال درباره اقتدار عیسی

<sup>۲۳</sup> و چون به هیکل درآمده، تعلیم می داد، رؤسای کهنه و مشایخ قوم نزد او آمده، گفتند: «به چه قدرت این اعمال را می نمایی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟»<sup>۲۴</sup> عیسی در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما سخنی می پرسم. اگر آن را به من گوید، من هم به شما گویم که این اعمال را به چه قدرت می نمایم،<sup>۲۵</sup> تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» ایشان با خود تفکر کرده، گفتند که اگر گوئیم از آسمان بود، به راستی گوید پس چرا به وی ایمان نیاوردید.<sup>۲۶</sup> و اگر گوئیم از انسان بود، از مردم می ترسیم زیرا همه یحیی را نبی می دانند.<sup>۲۷</sup> پس در جواب عیسی گفتند: «نمی دانیم.» بدیشان گفت: «من هم شما را نمی گویم که به چه قدرت این کارها را می کنم.»

## حکایت باغبانهای ظالم

<sup>۳۳</sup> و مثلی دیگر بشنوید، صاحب خانه‌ای بود که تاکستانی غرس نموده، خطیره‌ای گردش کشید و چرخستی در آن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد.<sup>۳۴</sup> و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های او را بردارند.<sup>۳۵</sup> اما دهقانان غلامانش را گرفته، بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند.<sup>۳۶</sup> باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بدیشان نیز به همانطور سلوک نمودند.<sup>۳۷</sup> بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: «پسر مرا حرمت خواهند داشت.»<sup>۳۸</sup> اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند: «این وارث است. بیاید او را بکشیم و میراثش را ببریم.»<sup>۳۹</sup> آنگاه او را گرفته، بیرون تاکستان افکنده، کشتند.<sup>۴۰</sup> پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟<sup>۴۱</sup> گفتند: «البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه‌هایش را در موسم بدو دهند.»<sup>۴۲</sup> عیسی بدیشان گفت: «مگر در کتب هرگز

## حکایت دو پسر

<sup>۲۸</sup> اما چه گمان دارید؟ شخصی را دو پسر بود. نزد نخستین آمده، گفت: «ای فرزند امروز به تاکستان من رفته، به کار مشغول شو.»<sup>۲۹</sup> در جواب گفت: «نخواهم رفت.» اما بعد پشیمان گشته، برفت.<sup>۳۰</sup> و به دومین نیز همچنین گفت. او در جواب گفت: «ای آقا من می‌روم» ولی نرفت.<sup>۳۱</sup> کدام یک از این دو خواهش پدر را



نداشتند. ۹ الآن به شوارع عامّه بروید و هر که را بیابید به عروسی بطلبید. ۱۰ پس آن غلامان به سر راه‌ها رفته، نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند، چنانکه خانهٔ عروسی از مجلسیان مملو گشت. ۱۱ آنگاه پادشاه برای دیدن اهل مجلس داخل شده، شخصی را در آنجا دید که جامهٔ عروسی در بر ندارد. ۱۲ بدو گفت، ای عزیز چطور در اینجا آمدی و حال آنکه جامهٔ عروسی در بر نداری؟ او خاموش شد. ۱۳ آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود: "این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان باشد." ۱۴ زیرا طلبندگان بسیاریند و برگزیدگان کم."

### سؤال درباره پرداخت باج و خراج

۱۵ پس فریسیان رفته، شورا نمودند که چطور او را در گفتگو گرفتار سازند. ۱۶ و شاگردان خود را با هیرودیان نزد وی فرستاده، گفتند: «استادا می‌دانیم که صادق هستی و طریق خدا را به راستی تعلیم می‌نمایی و از کسی باک نداری زیرا که به ظاهر خلق نمی‌نگری. ۱۷ پس به ما بگو رأی تو چیست. آیا جزیه دادن به قیصر رواست یا نه؟» ۱۸ عیسی شرارت ایشان را درک کرده، گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا تجربه می‌کنید؟ ۱۹ سکهٔ جزیه را به من بنمایید.» ایشان دیناری نزد وی آوردند. ۲۰ بدیشان گفت: «این صورت و رقم از آن کیست؟» ۲۱ بدو گفتند: «از آن قیصر.» بدیشان گفت: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا!» ۲۲ چون ایشان شنیدند، متعجب شدند و او را واگذارده، برفتند.

نخوانده‌اید این که سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. ۴۳ از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌اش را بیاورند، عطا خواهد شد. ۴۴ و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد. ۴۵ و چون رؤسای کهنه و فریسیان مثل‌هایش را شنیدند، دریافتند که دربارهٔ ایشان می‌گوید. ۴۶ و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی می‌دانستند.

### حکایت جشن عروسی

۲۲ و عیسی توجّه نموده، باز به مثلها ایشان را خطاب کرده، گفت: ۲ «ملکوت آسمان پادشاهی را مانند که برای پسر خویش عروسی کرد. ۳ و غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند. ۴ باز غلامان دیگر روانه نموده، فرمود: "دعوت شدگان را بگوئید که، اینک، خوان خود را حاضر ساخته‌ام و گاو و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است، به عروسی بیایید." ۵ ولی ایشان بی‌اعتنایی نموده، راه خود را گرفتند، یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت. ۶ و دیگران غلامان او را گرفته، دشنام داده، کشتند. ۷ پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خود را فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت. ۸ آنگاه غلامان خود را فرمود: "عروسی حاضر است؛ اما دعوت شدگان لیاقت

### سؤال درباره قیامت

نما. ۳۸ این است حکم اول و بزرگتر. ۳۹ و دوم مثل آن است، یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. ۴۰ بدین دو حکم، تمام تورات و صُحُف انبیا متعلق است.»

۲۳ و در همان روز، صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده، سؤال نموده، ۲۴ گفتند: «ای استاد، موسی گفت اگر کسی بی‌اولاد بمیرد، می‌باید برادرش زن او را نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید. ۲۵ باری در میان ما هفت برادر بودند که اول زنی گرفته، بمرد و چون اولادی نداشت زن را به برادر خود ترک کرد. ۲۶ و همچنین دومین و سومین تا هفتمین. ۲۷ و آخر از همه آن زن نیز مرد. ۲۸ پس او در قیامت، زن کدام یک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند؟» ۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت: «گمراه هستید از این رو که کتاب و قوت خدا را در نیافته‌اید، ۳۰ زیرا که در قیامت، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند، بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند. ۳۱ اما درباره قیامت مردگان، آیا نخواهید کلامی را که خدا به شما گفته است، ۳۲ من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.»

### ناتوانی از جواب دادن به عیسی

۴۱ و چون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده، ۴۲ گفت: «درباره مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟» بدو گفتند: «پسر داود.» ۴۳ ایشان را گفت: «پس چطور داود در روح، او را خداوند می‌خواند؟ چنانکه می‌گوید: ۴۴ "خداوند به خداوند من گفت، به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم." ۴۵ پس هرگاه داود او را خداوند می‌خواند، چگونه پسرش می‌باشد؟» ۴۶ و هیچ کس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود.

### هشدار به رهبران مذهبی

آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده،

## ۲۳

۲ گفت: «کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند. ۳ پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به جا آورید، اما مثل اعمال ایشان مکنید زیرا می‌گویند و نمی‌کنند. ۴ زیرا بارهای گران و دشوار را می‌بندند و بر دوش مردم می‌نهند و خود نمی‌خواهند آنها را به یک انگشت حرکت دهند. ۵ و همه کارهای خود را می‌کنند تا مردم، ایشان را ببینند. حامیلهای خود را عریض و دامنه‌های قبای خود را پهن می‌سازند، ۶ و بالا نشستند

### بزرگترین حکم

۳۳ و آن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متحیر شدند. ۳۴ اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را مجاب نموده است، با هم جمع شدند. ۳۵ و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق امتحان سؤال کرده، گفت: ۳۶ «ای استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟» ۳۷ عیسی وی را گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت

هر که به هدیه‌ای که بر آن است قسم خورد، باید ادا کند.<sup>۱۹</sup> ای جهّال و کوران، کدام برتر است؟ هدیه یا مذبّح که هدیه را تقدیس می‌نماید؟<sup>۲۰</sup> پس هر که به مذبّح قسم خورد، به آن و به هر چه بر آن است قسم خورده است؛<sup>۲۱</sup> و هر که به هیکل قسم خورد، به آن و به او که در آن ساکن است، قسم خورده است؛<sup>۲۲</sup> و هر که به آسمان قسم خورد، به کرسی خدا و به او که بر آن نشسته است، قسم خورده باشد.»

۲۳ «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که از نعناع و شوید و زیره ده یک می‌دهید و بزرگترین احکام شریعت، یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید! می‌بایست آنها را به جا آورده، اینها را نیز ترک نکرده باشید.<sup>۲۴</sup> ای رهنمایان کور که پشه را صافی می‌کنید و شتر را فرو می‌برید!<sup>۲۵</sup> وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، از آن رو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌نمایید و درون آنها مملوّ از جبر و ظلم است.<sup>۲۶</sup> ای فریسی کور، اوّل درون پیاله و بشقاب را طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود!<sup>۲۷</sup> وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور سفید شده می‌باشید که از بیرون، نیکو می‌نمایند اما درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است!<sup>۲۸</sup> همچنین شما نیز ظاهراً به مردم عادل می‌نمایید، اما باطناً از ریاکاری و شرارت مملوّ هستید.»

۲۹ «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیا را بنسا می‌کنید و مدفنه‌های صادقان را زینت می‌دهید،<sup>۳۰</sup> و می‌گویید: "اگر در ایام پدران خود می‌بودیم، در ریختن خون

در ضیافت‌ها و کرسیهای صدر در کنایس را دوست می‌دارند،<sup>۷</sup> و تعظیم در کوچ‌ها را و اینکه مردم ایشان را آقا آقا بخوانند.<sup>۸</sup> اما شما آقا خوانده مشوید، زیرا استاد شما یکی است، یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید.<sup>۹</sup> و هیچ کس را بر زمین، پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان است.<sup>۱۰</sup> و پیشوا خوانده مشوید، زیرا پیشوای شما یکی است، یعنی مسیح.<sup>۱۱</sup> و هر که از شما بزرگتر باشد، خادم شما بّود.<sup>۱۲</sup> و هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد.»

### عیسی رهبران مذهبی را محکوم می‌کند

۱۳ «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم می‌بندید، زیرا خود داخل آن نمی‌شوید و داخل شوندگان را از دخول مانع می‌شوید.<sup>۱۴</sup> وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعید و از روی ریا دعا را طویل می‌کنید؛ از آنرو عذاب شدیدتر خواهید یافت.<sup>۱۵</sup> وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا که برّ و بحر را می‌گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست‌تر از خود، پسر جهنّم می‌سازید!<sup>۱۶</sup> وای بر شما ای رهنمایان کور که می‌گویید، "هر که به هیکل قسم خورد باکی نیست اما هر که به طلای هیکل قسم خورد باید و فسا کند."<sup>۱۷</sup> ای نادانان و نابینایان، آیا کدام برتر است؟ طلا یا هیکلی که طلا را مقدّس می‌سازد؟<sup>۱۸</sup> و هر که به مذبّح قسم خورد باکی نیست اما

سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود!»<sup>۳</sup> و چون به کوه زیتون نشست بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: «به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست.»

<sup>۴</sup> عیسی در جواب ایشان گفت: «زهار کسی شما را گمراه نکند!<sup>۵</sup> زآنرو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که، من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد.<sup>۶</sup> و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، اما انتها هنوز نیست.<sup>۷</sup> زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید.<sup>۸</sup> اما همه اینها آغاز دردهای زه است.<sup>۹</sup> آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها برای اسم من از شما نفرت کنند.<sup>۱۰</sup> و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند.<sup>۱۱</sup> و بسا انبیای دروغین ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند.<sup>۱۲</sup> و برای افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد.<sup>۱۳</sup> اما هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد.<sup>۱۴</sup> و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود: آنگاه انتها خواهد رسید.»

<sup>۱۵</sup> «پس چون مکروه ویرانی راکه به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس بر پا شده بینید» هر که خواند دریافت کند<sup>۱۶</sup> آنگاه هر که در بیهودیه باشد به کوهستان بگریزد؛<sup>۱۷</sup> و هر که بر بام باشد، برای برداشتن چیزی از خانه

انبیا با ایشان شریک نمی‌شدیم!<sup>۱۸</sup> پس بر خود شهادت می‌دهید که فرزندان قاتلان انبیا هستید.<sup>۱۹</sup> پس شما پیمانہ پدران خود را لبریز کنید!<sup>۲۰</sup> ای ماران و افعی زادگان! چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد؟<sup>۲۱</sup> بنابراین اکنون انبیا و حکماء و کاتبان نزد شما می‌فرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کنایس خود تازیانه زده، از شهر به شهر خواهید راند،<sup>۲۲</sup> تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هابیل صدیق تا خون زکریا پسر برخیا که او را در میان هیکل و مذبح کشتید.<sup>۲۳</sup> به راستی به شما می‌گویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد!»

### اندوه عیسی برای اورشلیم

<sup>۲۴</sup> «ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کنندهٔ مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستی!<sup>۲۵</sup> اینک، خانهٔ شما برای شما ویران گذارده می‌شود.<sup>۲۶</sup> زیرا به شما می‌گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که به نام خداوند می‌آید.»

### آینده جهان

۲۴ پس عیسی از هیکل بیرون شده، بر رفت. و شاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را بدو نشان دهند.<sup>۲</sup> عیسی ایشان را گفت: «آیا همهٔ این چیزها را نمی‌بینید؟ به راستی به شما می‌گویم در اینجا سنگی بر

را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای چهارگانه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد.»

۳۲ «پس از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه‌اش نازک شده، برگها می‌آورد، می‌فهمید که تابستان نزدیک است. ۳۳ همچنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است. ۳۴ به راستی به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت. ۳۵ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.»

### انتظار برای بازگشت مسیح

۳۶ اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس. ۳۷ اما چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود. ۳۸ زیرا همچنان که در ایام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت، ۳۹ و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را ببرد، همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود. ۴۰ آنگاه دو نفری که در مزرعه‌ای می‌باشند، یکی گرفته و دیگری واگذارده شود. ۴۱ و دو زن که دست‌آس می‌کنند، یکی گرفته و دیگری رها شود. ۴۲ پس بیدار باشید زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید. ۴۳ اما این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند. ۴۴ بنابراین شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی

به زیر نیاید؛ ۱۸ و هر که در مزرعه است، برای برداشتن رخت خود برنگردد. ۱۹ اما وای بر آبستان و شیردهندگان در آن ایام! ۲۰ پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبب نشود، ۲۱ زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تاکنون نشده و نخواهد شد! ۲۲ و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، اما به خاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.»

### بازگشت مسیح

۲۳ «آنگاه اگر کسی به شما گوید: "اینک، مسیح در اینجا یا در آنجا است" باور مکنید، ۲۴ زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن می‌بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند. ۲۵ اینک، شما را پیش خبر دادم.»

۲۶ «پس اگر شما را گویند، اینک، در صحراست، بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، باور مکنید، ۲۷ زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. ۲۸ و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند. ۲۹ و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. ۳۰ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می‌آید؛ ۳۱ و فرشتگان خود

نمی‌شود، مبدا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید. ۱۰ و در حینی که ایشان برای خرید می‌رفتند، داماد برسید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید. ۱۱ بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند، خداوندا برای ما باز کن. ۱۲ او در جواب گفت، به راستی به شما می‌گویم شما را نمی‌شناسم. ۱۳ پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.

### حکایت قنطارها

۱۴ «زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را به حسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد. ۱۶ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قنطار دیگر سود کرد. ۱۷ و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت. ۱۸ اما آنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود.»

۱۹ «و بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست. ۲۰ پس آنکه پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطار دیگر آورده، گفت: "خداوندا پنج قنطار به من سپردی، اینک، پنج قنطار دیگر سود کردم." ۲۱ آقای او به وی گفت: "آفرین ای غلام نیک‌متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو! ۲۲ و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت: "ای

که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید. ۴۵ پس آن غلام امین و دانا کیست که آقای او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟ ۴۶ برکت می‌گیرد آن غلامی که چون آقای او را در چنین کار مشغول یابد. ۴۷ به راستی به شما می‌گویم که او را بر تمام مایملک خود خواهد گماشت. ۴۸ اما هرگاه آن غلام شریر با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر می‌نماید، ۴۹ و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران، ۵۰ به راستی آقای آن غلام آید، در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند، ۵۱ او را دو پاره کرده، نصیبش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

### حکایت ده باکره

در آن زمان ملکوت آسمان مثل ۲۵ ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. ۲ و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند. ۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند. ۴ اما دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند. ۵ و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه پینکی زده، خفتند. ۶ و در نصف شب صدایی بلند شد که، "اینک، داماد می‌آید. به استقبال وی بشتابید." ۷ پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند. ۸ و نادانان، دانایان را گفتند: "از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود." ۹ اما دانایان در جواب گفتند،

آقا دو قنطار تسلیم من نمودی، اینک، دو قنطار دیگر سود یافته‌ام. "۲۳ آقا پیش وی را گفت: "آفرین ای غلام نیکِ متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شو!" ۲۴ پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: "ای آقا چون تو را می‌شناختم که مرد درشت‌خویی می‌باشی، از جایی که نکاشته‌ای می‌دروی و از جایی که نیفشانده‌ای جمع می‌کنی، ۲۵ پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک، مال تو موجود است." ۲۶ آقا پیش در جواب وی گفت: ای غلام شریر بیکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشته‌ام می‌دروم و از مکانی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم. ۲۷ از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیام مال خود را با سود بیابم. ۲۸ اکنون آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید. ۲۹ زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود. ۳۰ و آن غلام بی‌نفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار ندان خواهد بود.»

## روز داوری

۳۱ «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، ۳۲ و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان می‌شها را از بزها جدا می‌کند. ۳۳ و می‌شها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. ۳۴ آنگاه پادشاه

به اصحاب طرف راست گوید: "بیایید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید. ۳۵ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیرابم نمودید، غریب بودم مرا جا دادید، ۳۶ عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت‌م کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید." ۳۷ آنگاه عادلان به پاسخ گویند: "ای خداوند، کی گرسنه‌ات دیدیم تا طعامت دهیم، یا تشنه‌ات یافتیم تا سیرابت نماییم، ۳۸ یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جا دهیم یا عریان تا پوشانیم، ۳۹ و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادتت کنیم؟" ۴۰ پادشاه در جواب ایشان گوید: "به راستی به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید." ۴۱ «پس اصحاب طرف چپ را گوید: "ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است. ۴۲ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید، ۴۳ غریب بودم مرا جا ندادید، عریان بودم مرا نپوشانیدید، مریض و محبوس بودم عیادت‌م ننمودید." ۴۴ پس ایشان نیز به پاسخ گویند: "ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده، خدمتت نکردیم؟" ۴۵ آنگاه در جواب ایشان گوید: "به راستی به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکرده‌اید." ۴۶ و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.»

## توطئه قتل عیسی

# ۲۶

و چون عیسی همهٔ این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت: <sup>۲</sup> «می دانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده می شود تا مصلوب گردد.»

<sup>۳</sup> آنگاه رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانهٔ رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شده، <sup>۴</sup> شورا نمودند تا عیسی را به حيله گرفتار ساخته، به قتل رسانند. <sup>۵</sup> اما گفتند: «نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم بر پا شود.»

## تدهین عیسی با عطر

<sup>۶</sup> و هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانهٔ شمعون ابرص شد، <sup>۷</sup> زنی با شیشه‌ای عطر گرانبها نزد او آمده، چون بنشست بر سر وی ریخت. <sup>۸</sup> اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، گفتند: «چرا این اسراف شده است؟ <sup>۹</sup> زیرا ممکن بود این عطر به قیمت گران فروخته و به فقرا داده شود.» <sup>۱۰</sup> عیسی این را درک کرده، بدیشان گفت: «چرا بدین زن زحمت می دهید؟ زیرا کار نیکو به من کرده است. <sup>۱۱</sup> زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید اما مرا همیشه ندارید. <sup>۱۲</sup> و این زن که این عطر را بر بدنم مالید، برای دفن من کرده است. <sup>۱۳</sup> به راستی به شما می گویم هر جایی که در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کار این زن نیز برای یادگاری او مذکور خواهد شد.»

## طرح خیانت یهودا

<sup>۱۴</sup> آنگاه یکی از آن دوازده که به یهودای اسخریوطی مُسمّی بود، نزد رؤسای کهنه رفته، <sup>۱۵</sup> گفت: «مرا چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟» ایشان سی پارهٔ نقره با وی قرار دادند. <sup>۱۶</sup> و از آن وقت در صدد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند.

## آماده کردن فصح

<sup>۱۷</sup> پس در روز اول عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «کجا می خواهی فصح را آماده کنیم تا بخوری؟» <sup>۱۸</sup> گفت: «به شهر، نزد فلان کس رفته، بدو گوید: "استاد می گوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانهٔ تو با شاگردان خود صرف می نمایم."» <sup>۱۹</sup> شاگردان چنانکه عیسی ایشان را امر فرمود کردند و فصح را مهیا ساختند.

## شام آخر

<sup>۲۰</sup> چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست. <sup>۲۱</sup> و وقتی که ایشان غذا می خوردند، او گفت: «به راستی به شما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم می کند!» <sup>۲۲</sup> پس به غایت غمگین شده، هر یک از ایشان به وی سخن آغاز کردند که «خداوند آیا من آنم؟» <sup>۲۳</sup> او در جواب گفت: «آنکه دست با من در قاب فرو برد، همان کس مرا تسلیم نماید!» <sup>۲۴</sup> به راستی پسر انسان به همانطور که دربارهٔ او مکتوب است رحلت می کند. اما وای بر آن کسی که پسر انسان به دست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتی!»



به جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید تا من رفته، در آنجا دعا کنم.»<sup>۳۷</sup> و پطرس و دو پسر زبیدی را برداشته، بی نهایت غمگین و دردناک شد.<sup>۳۸</sup> پس بدیشان گفت: «نفس من از غایت الم مشرف به مرگ شده است. در اینجا مانده با من بیدار باشید.»<sup>۳۹</sup> پس قدری پیش رفته، به روی در افتاد و دعا کرده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ اما نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.»<sup>۴۰</sup> و نزد شاگردان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: «آیا همچین نمی توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟<sup>۴۱</sup> بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتد! روح راغب است، اما جسم ناتوان.»<sup>۴۲</sup> و بار دیگر رفته، باز دعا نموده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود.»<sup>۴۳</sup> و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود.<sup>۴۴</sup> پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد.<sup>۴۵</sup> آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: «مابقی را بخوابید و استراحت کنید. اکنون ساعت رسیده است که پسر انسان به دست گناهارکاران تسلیم شود.»<sup>۴۶</sup> برخیزید برویم. اینک، تسلیم کننده من نزدیک است!»

### دستگیری عیسی

<sup>۴۷</sup> و هنوز سخن می گفت، که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤساء کهنه و مشایخ قوم

<sup>۲۵</sup> و یهودا که تسلیم کننده وی بود، به جواب گفت: «ای استاد آیا من آنم؟» به وی گفت: «تو خود گفتی!»<sup>۲۶</sup> و چون ایشان غذا می خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این است بدن من.»<sup>۲۷</sup> و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داد، گفت: «همه شما از این بنوشید،<sup>۲۸</sup> زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری برای آموزش گناهان ریخته می شود.<sup>۲۹</sup> اما به شما می گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم.»

### پیشگویی انکار پطرس

<sup>۳۰</sup> پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیتون روانه شدند.<sup>۳۱</sup> آنگاه عیسی بدیشان گفت: «همه شما امشب درباره من لغزش می خورید چنانکه مکتوب است که شبان را می زخم و گوسفندان گله پراکنده می شوند.»<sup>۳۲</sup> اما بعد از برخاستن، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»<sup>۳۳</sup> پطرس در جواب وی گفت: «هر گاه همه درباره تو لغزش خورند، من هرگز نخورم.»<sup>۳۴</sup> عیسی به وی گفت: «به راستی به تو می گویم که در همین شب قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد!»<sup>۳۵</sup> پطرس به وی گفت: «هرگاه مردنم با تو لازم شود، هرگز تو را انکار نکنم! و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند.»

### باغ جتسیمانی

<sup>۳۶</sup> آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مُسمی

آمدند. ۴۸ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود، هر که را بوسه زخم، همان است. او را محکم بگیرید. ۴۹ در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: «سلام یا سیّدی!» و او را بوسید. ۵۰ عیسی وی را گفت: «ای رفیق، از بهر چه آمدی؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند. ۵۱ و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. ۵۲ آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد. ۵۳ آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم اکنون از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟ ۵۴ اما در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین می‌بایست بشود؟» ۵۵ در آن ساعت، به آن گروه گفت: «گویا بر دزد برای گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید! هر روز با شما در هیکل نشسته، تعلیم می‌دادم و مرا ننگرفتید. ۵۶ اما این همه شد تا کتب انبیا تمام شود.» در آن وقت جمیع شاگردان او را واگذارده، بگریختند.

### انکار پطرس

۶۹ اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزیکی نزد وی آمده، گفت، تو هم با عیسی جلیلی بودی! ۷۰ او روبروی همه انکار نموده، گفت: «نمی‌دانم چه می‌گویی!» ۷۱ و چون به دهلیز بیرون رفت، کنیزی دیگر او را دیده، به حاضرین گفت: «این شخص نیز از رفقای عیسی ناصری است!» ۷۲ باز قسم خورده، انکار نمود که «این مرد را نمی‌شناسم.» ۷۳ بعد

### محاکمه در حضور قیافا

۷۷ و آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا رئیس کهنه جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند، بردند. ۷۸ اما پطرس از دور در عقب او آمده، به خانه رئیس کهنه در آمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را ببیند. ۷۹ پس رؤسای کهنه و مشایخ و تمامی اهل شورا طلب شهادت دروغ بر عیسی می‌کردند تا او را به قتل رسانند، ۶۰ اما

نبی گفته شده بود تمام گشت که «سی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شده‌ای که بعضی از بنی‌اسرائیل بر او قیمت گذاردند. ۱۰ و آنها را برای مزرعه کوزه‌گر دادند، چنانکه خداوند به من گفت.»

### در حضور پیلطس

۱۱ اما عیسی در حضور حاکم ایستاده بود. پس حاکم از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی بدو گفت: «تو می‌گویی!»<sup>۱۲</sup> و چون رؤسای کهنه و مشایخ از او شکایت می‌کردند، هیچ جواب نمی‌داد. ۱۳ پس پیلطس وی را گفت: «نمی‌شنوی چقدر بر تو شهادت می‌دهند؟»<sup>۱۴</sup> اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، به قسمی که حاکم بسیار متعجب شد.

### صدور حکم مصلوب شدن

۱۵ و در هر عیدی، رسم حاکم این بود که یک زندانی، هر که را می‌خواستند، برای جماعت آزاد می‌کرد. ۱۶ و در آن وقت، زندانی مشهور، برآبآ نام داشت. ۱۷ پس چون مردم جمع شدند، پیلطس ایشان را گفت: «که را می‌خواهید برای شما آزاد کنم؟ برآبآ یا عیسی مشهور به مسیح را؟»<sup>۱۸</sup> زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند.

۱۹ چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فرستاده، گفت: «با این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امروز در خواب درباره او زحمت بسیار بردم.»

۲۰ اما رؤسای کهنه و مشایخ، قوم را بر این

از چندی، آنانی که ایستاده بودند پیش آمده، پطرس را گفتند: «البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر تو دلالت می‌نماید!»<sup>۲۴</sup> پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که «این شخص را نمی‌شناسم.» و در ساعت خروس بانگ زد. ۲۵ آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود: «قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد.» پس بیرون رفته زار زار بگریست.

### محکوم شدن عیسی

۲۷ و چون صبح شد، همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند. ۲ پس او را بند نهاده، بردند و به پنطیوس پیلطس حاکم تسلیم نمودند.

### خودکشی یهودا

۳ در آن هنگام، چون یهودا تسلیم‌کننده او دید که بر او فتوا دادند، پشیمان شده، سی پاره نقره را به رؤسای کهنه و مشایخ رد کرده، ۴ گفت: «گناه کردم که خون بی‌گناهی را تسلیم نمودم.» گفتند: «ما را چه، خود دانی!»<sup>۵</sup> پس آن نقره را در هیكل انداخته، روانه شد و رفته خود را خفه نمود. ۶ اما رؤسای کهنه نقره را برداشته، گفتند: «انداختن این در بیت‌المال جایز نیست زیرا خونبها است.»<sup>۷</sup> پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزرعه کوزه‌گر را برای مقبره غرباء خریدند. ۸ از آن جهت، آن مزرعه تا امروز به زمین خون مشهور است. ۹ آنگاه سخنی که به زبان ارمیای

### در راه جلجتا

۳۲ و چون بیرون می‌رفتند، شخصی قیروانی شمعون نام را یافته، او را برای بردن صلیب مجبور کردند. ۳۳ و چون به موضعی که به جلجتا، یعنی کاسه سر مُسمی بود رسیدند، ۳۴ سرکه ممزوج به مَر برای نوشیدن بدو دادند. اما چون چشید، نخواست که بنوشد.

### مصلوب شدن عیسی

۳۵ پس او را مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه به زبان نبی گفته شده بود تمام شود «که رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند.» ۳۶ و در آنجا به نگاهبانی او نشستند. ۳۷ و تقصیر نامه او را نوشته، بالای سرش آویختند که «این است عیسی، پادشاه یهود!» ۳۸ آنگاه دو دزد یکی بر دست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند. ۳۹ و راهگذران سرهای خود را جنبانیده، کفر گویان می‌گفتند: «ای کسی که هیکل را خراب می‌کنی و در سه روز آن را می‌سازی، خود را نجات ده. اگر پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا!» ۴۱ همچنین نیز رؤسای کهنه با کاتبان و مشایخ تمسخرکنان می‌گفتند: ۴۲ «دیگران را نجات داد، اما نمی‌تواند خود را برهاند. اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم!» ۴۳ بر خدا توکل نمود، اکنون او را نجات دهد، اگر بدو رغبت دارد زیر آگفت، پسر خدا هستم!» ۴۴ و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند، او را دشنام می‌دادند.

ترغیب نمودند که برآبا را بخواهند و عیسی را هلاک سازند. ۲۱ پس حاکم بدیشان متوجه شده، گفت: «کدام یک از این دو نفر را می‌خواهید برای شما رهاکنم؟» گفتند: «برآبا را.» ۲۲ پیلطس بدیشان گفت: «پس با عیسی مشهور به مسیح چه کنم؟» جمیعاً گفتند: «مصلوب شود!» ۲۳ حاکم گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد زده، گفتند: «مصلوب شود!» ۲۴ چون پیلطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می‌گردد، آب طلبیده، پیش مردم دست خود را شسته گفت: «من بزی هستم از خون این شخص عادل. شما ببینید.» ۲۵ تمام قوم در جواب گفتند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد!» ۲۶ آنگاه برآبا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا او را مصلوب کنند.

### تمسخر سربازان رومی

۲۷ آنگاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوانخانه برده، تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردند. ۲۸ و او را عربیان ساخته، لباس قرمزی بدو پوشانیدند، ۲۹ و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و نی به دست راست او دادند و پیش وی زانو زده، تمسخرکنان او را می‌گفتند: «سلام ای پادشاه یهود!» ۳۰ و آب دهان بر وی افکنده، نی را گرفته بر سرش می‌زدند. ۳۱ و بعد از آنکه او را تمسخر کرده بودند، آن لباس را از وی کنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را برای مصلوب نمودن بیرون بردند.

## جان سپردن عیسی

۴۵ و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فروگرفت. ۴۶ و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی لَمَا سَبَقْتِنِي.» یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی. ۴۷ اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند: «که او الیاس را می خواند.» ۴۸ در ساعت یکی از آن میان دویده، اسفنجی را گرفت و آن را پُر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد. ۴۹ و دیگران گفتند: «بگذار تا ببینیم که آیا الیاس می آید او را برهاند.» ۵۰ عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید، ۵۲ و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند، ۵۳ و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.

۵۴ اما استوار و رفقاییش که عیسی را نگاهبانی می کردند، چون زلزله و این وقایع را دیدند، بی نهایت ترسان شده، گفتند: «به راستی این شخص پسر خدا بود.» ۵۵ و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند، تا او را خدمت کنند، از دور نظاره می کردند، ۵۶ که از آن جمله، مریم مَجْدَلِیَّه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبیدی.

## تدفین عیسی

۵۷ اما چون وقت عصر رسید، شخصی دولتمند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از

شاگردان عیسی بود آمد، ۵۸ و نزد پیلاتس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پیلاتس فرمان داد که داده شود. ۵۹ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کتان پاک پیچیده، ۶۰ او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت ۶۱ و مریم مَجْدَلِیَّه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبر نشستند بودند.

## محافظین بر سر قبر

۶۲ و در فردای آن روز که بعد از روز تَهیّه بود، رؤسای کهنه و فریسیان نزد پیلاتس جمع شده، ۶۳ گفتند: «ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده وقتی که زنده بود گفت: "بعد از سه روز برمی خیزم." ۶۴ پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده، او را بدزدند و به مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اول بدتر شود.» ۶۵ پیلاتس بدیشان فرمود: «شما کشیکچیان دارید. بروید چنانکه دانید، محافظت کنید.» ۶۶ پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته، قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.

## قیام عیسی مسیح

و بعد از سَبْت، هنگام فجر روز اوّل هفته، ۲۸ مریم مَجْدَلِیَّه و مریم دیگر برای دیدن قبر آمدند ۲ که ناگاه زلزله ای عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، بر آن بنشست. ۳ و صورت او مثل برق و لباسش

کشیکچیان به شهر شده، رؤسای کهنه را از همهٔ این وقایع مطلع ساختند. ۱۲ ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نقرهٔ بسیار به سپاهیان داد، ۱۳ گفتند: «بگویید که شبانگاه شاگردانش آمده، وقتی که ما در خواب بودیم او را دزدیدند. ۱۴ و هرگاه این سخن گوشزد حاکم شود، همانا ما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم.» ۱۵ ایشان پول را گرفته، چنانکه تعلم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است.

چون برف سفید بود. ۴ و از ترس او کشیکچیان به لرزه درآمده، مثل مرده گردیدند. ۵ اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: «شما ترسان مباشید! می دانم که عیسای مصلوب را می طلبید. ۶ در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیایید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید، ۷ و به زودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک، پیش از شما به جلیل می رود. در آنجا او را خواهید دید. اینک، شما را گفتم.»

### مأموریت بزرگ

۱۶ اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند. ۱۷ و چون او را دیدند، پرستش نمودند. اما بعضی شک کردند. ۱۸ پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. ۱۹ پس رفته، همهٔ امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید. ۲۰ و ایشان را تعلم دهید که همهٔ اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند. و اینک، من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم.» آمین.

### عیسی بر زنان ظاهر می شود

۸ پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند. ۹ و در هنگامی که برای اخبار شاگردان او می رفتند، ناگاه عیسی بدیشان برخورد، گفت: «سلام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدمهای او چسبیده، او را پرستش کردند. ۱۰ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «مترسید! رفته، برادرانم را بگویید که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.»

### رشوه به محافظین

۱۱ و چون ایشان می رفتند، ناگاه بعضی از